

پیام نوروزی سازمان فدائیان (اقلیت) به کارگران و زحمتکشان ایران!

صفحه ۲



تظاهرات

هزاران تن
از کارگران
صنعت نفت

صفحه ۴

اطلاعیه

بمناسبت ۲۵ اسفند

روز شهدای سازمان

صفحه ۳

افزایش اساسی دستمزد،
خواست مبرم کارگران

در حالی که طی دو سال اخیر بر طبق آمار رسمی اعلام شده از سوی بانک مرکزی و دیگر مراکز مالی و آماری رژیم، نرخ رشد تورم در مجموع به ۸۰ درصد رسیده است و عملاً سطح دستمزد واقعی کارگران بیش از ۶۰ درصد کاهش یافته است، دولت به انجاء مختلف از افزایش دستمزد کارگران به نحوی که تا حدودی نرخ افزایش تورم را جبران کند، سرباز میزند.

شورای عالی کار که قرار است در این مورد تصمیم گیری نماید، تاکنون قادر شده است در این زمینه تصمیم گیری نماید و نشستهای خود را بدون نتیجه پایان داده و هر بار تصمیم گیری در مورد میزان افزایش دستمزدها و تعیین حداقل دستمزد را به اجلاس بعدی خود مسوکل نموده است.

این دفع الوقت در شرایطی صورت میگیرد که وضعیت مادی و معیشتی کارگران به وخامت مطلق گراییده است. حتی تأمین غذای یک خانواده کارگری، با افزایش نرخ تورم به امری ناممکن تبدیل میشود. در حالیکه طی سالهای گذشته، حتی با آمار دولتی، نرخ تورم هر سال بیش از ۳۰ درصد افزایش داشته و این افزایش در سال گذشته به بیش از ۵۰ درصد رسید، در بهترین حالت سالانه تا ۲۰ درصد به طور اسمی به حداقل دستمزد کارگران اضافه شده است. اما به خصوص در سالهای اخیرحتی در مواردی که شورای عالی کار حداقل دستمزدها را به میزان ناچیزی افزایش داده است، برخی مؤسسات دولتی به بهانه نبود بوجة لازم و مؤسسات خصوصی نیز صفحه ۶

در دیگر صفحات

اخبار کارگری جهان

صفحه ۱۶

خبر از ایران

صفحه ۲۶

یادداشت‌های سیاسی

صفحه ۱۶

اطلاعیه‌های سازمان

صفحه ۴

اطلاعیه‌های مشترک

صفحه ۱۱

در حمایت از

صفحه ۶

مبارزات کارگران نفت ایران

صفحه ۶

زندان زنان

صفحه ۱۱

تاریخ مختصر

صفحه ۲۱

جنبش بین المللی کارگری

صفحه ۸

۸ مارس و
اعتراض و مبارزه زنان
علیه حکومت اسلامی

صفحه ۵

مصاحبه با

خواهر فدائی شهید سیامک اسدیان (اسکندر)

صفحه ۳

پیام نوروزی سازمان فدائیان (اقلیت) به کارگران و زحمتکشان ایران!

کارگران و زحمتکشان!

یکسال دیگر هم بر دوران حکومت ارجاع اسلامی، حکومت زور و سرمایه افزوده شد. در سال ۷۵ نیز که هم اینک آخرين روزهای آنرا میگذرانیم، مجموعه سیاستهای ضدکارگری و ارجاعی رژیم شدیدتر از گذشته ادامه یافت. جمهوری اسلامی که جز دفاع از منافع استثمارگران و ستمگران و جز سرکوب آزادیها و پایمال نمودن حقوق دمکراتیک مردم، رسالتی نداشته است، در این یکسال نیز بساط استثمار و ستم و سروکوش همچنان گسترده بود.

سران حکومت اگر چه در آغاز سال وعده‌های همه ساله خود مبنی بر «مهر تورم»، «جلوگیری از افزایش قیمتها»، «قرمزدایی» و یک درجین دروغ دیگر از همین دست را تکرار نمودند، اما هیچکس این وعده‌ها را ولو بقدر سرسوزنی جدی نگرفت و همه کان بازهم ناظر افزایش مکرر قیمت‌ها و رشد سراسم آور نرخ تورم بودند. از همان اولین سال و در ادامه سیاستها و تصمیمات دولت مبنی بر افزایش قیمت کالاهای و خدمات دولتی که به تصویب مجلس هم رسیده بود، بهاء سوخت و سایر فرآوردهای نفتی رسمیاً ۲۵ درصد افزایش یافت. بهاء آب، برق، هزینه‌های پستی، تلفن و سایر خدمات و کالاهای دولتی نیز افزایش داده شد. در پی آن موج گرانی و افزایش قیمت با سرعت حیرت آوری به سایر کالاهای و خدمات اعم از حمل و نقل، مواد خوراکی، دارو، مسکن، لوازم خانگی و سایر مایحتاج عمومی نیز تعییم یافت. قیمتها در مقایسه با سال ۷۴ که در آن نرخ رشد تورم به ۶۰ درصد رسیده بود، از ۵۰ تا ۱۰۰ درصد و گاه خیلی بیشتر از این افزایش یافت. روند تدریجی بلاوفه افزایش قیمتها ادامه داشت که از نیمه دوم سال ۷۵ باردیگر قیمتها بطور ناگهانی و جهشی فوق العاده بالا رفت. این درحالیست که بر میزان دستمزد کارگران و سایر زحمتکشان به میزان بسیار ناچیزی افزوده شد بطوریکه نه فقط هیچگونه تناسبی با این ارقام نداشت و لاجرم تناسبی میان درآمدتها و هزینه‌ها دیده نمیشد، بلکه فاصله میان این دو نیز روز بروز زیادتر و عمیق‌تر شد است.

به استناد آمار بانک مرکزی حداقل هزینه ماهانه یک خانوار شهری در سال ۷۵ بالغ بر ۵۲ هزار تومان برآورد شده است. از سوی دیگر طبق تصمیم دولت حداقل دستمزد کارگری نیز ماهانه ۲۱ هزار تومان تعیین شده است. این معادله ساده آشکارا بمعنای آن است که یک کارگر با دستمزد ماهانه اش نمیتواند هزینه زندگی حتی ۱۵ روزه خود و خانواده‌اش را تأمین کند. البته آمار ارائه شده از سوی رژیم واقعی نیست. حداقل هزینه ماهانه یک خانوار شهری در سال ۷۳ حدود ۷۷ هزار تومان برآورد میشود. حال اگر نرخ ۶۰ درصدی تورم در سال ۷۴ را در نظر بگیریم و ایضاً همین نرخ تورم را با کمی اغراض برای سال ۷۵ مظور کنیم آنگاه به سادگی معلوم میشود که میزان حداقل هزینه ماهانه بسیار بیشتر از آنچیزی است که بانک مرکزی میگردید. منابع و افراد وابسته به رژیم و حتی از درون رژیم، این رقم را بسیار بیشتر از این و تا ۹۰ هزار تومان برآورد میکنند. علاوه بر این اگر این موضوع را هم در نظر بگیریم که پرداخت حداقل دستمزد کارگری از سوی بسیاری از کارفرومان رعایت نمیشود و در عمل حداقل دستمزد حداقل درصد بالاتر از کارگران، کمتر از میزان فوق الاشاره است، آنگاه فاصله بس عظیم میان درآمدتها و هزینه‌ها و تنزل فاحش و روزافزون سطح زندگی و معیشت کارگران بهتر مشخص میشود. وضعیت سلیر اشاره زحمتکش و کارمندان جزء نیز بهتر از این نیست. کارگران و زحمتکشان در یکسال گذشته نه فقط شاهد افزایش سراسم آور قیمتها و تورم افسارگسخته بودند، بلکه همچینی به چشم خود دیدند که چگونه عده معدودی سرمایه روز بروز فقیرتر و محرومتر کشته و به تنگیستی و فلاتکت بیشتری سوق داده میشوند. مجریان و دستگاههای حکومتی، این کارنامه سیاه را نه میتوانند انکار نمایند و نه میتوانند آنرا در پس آمار و ارقام پنهان سازند.

کارگران و زحمتکشان!

کارنامه جمهوری اسلامی در سال ۷۵، همچنانکه در سایر عرصه‌ها، در عرصه مسائل و آزادیهای سیاسی نیز سیاه و تنگی بود. سرکوب خشن اعتراض کارگری، دستگیری، حبس و شکنجه صدعاً تن از نفتگران و فعالیت کارگری، پی‌گرد، کشتار و تورم مخالفین و در یک کلام نقض خشن حقوق اولیه و دمکراتیک مردم، در رأس سیاستهای رژیم قرار داشت. حکومت اسلامی در ادامه سیاستهای سرکوبگرایانه خود، از کمیت‌ترین و بیشترین شیوه‌ها، از تورور و آدم ربائی گرفته تا زندان و شکنجه و تهیید و اقتدارگیری و پرونده سازی نیز استفاده نمود. عملکرد رژیم و دستگاههای اطلاعاتی و امنیتی آن در رابطه با نویسنده‌گان و روزنامه نگاران و نشریات قانونی که شمه‌ای از کتابات و لجن ارجاع حاکم را از عمق به سطح آورده و در معرض دید همه کان قرار داد و به فروبریختن باقیمانده توهمند افراد و محافل نسبت به حاکمیت و یا جناحی از آن، کمک نمود و بالاخره بر همه خوش خیالی‌های اپوزیسیون قانونی نیز خط بطلان کشید. فقط یک نمونه و البته نمونه بسیار گویانی از روش حکومت مذهبی در قبل نویسنده‌گان و هنرمندان و مبین جایگاه و متزلت آزادی بیان و مطبوعات در حکومت اسلامی بود. مردم بار دیگر شاهد بودند که حکومت اسلامی نه فقط مخالف سرخست آزادیهای سیاسی منجمله آزادی بیان و مطبوعات است و در این زمینه روز بروز هم عرصه را تنگ‌تر میکند، بلکه آنان همچنین به چشم خود دیدند که رژیم برای حفظ و بقاء خود به هیچکس و هیچ چیز رحم نمیکند و حتی آنچه را که خود قانوناً مجاز شمرده است، به سادگی زیر پا میگارد و خلاصه پایبند هیچ چیز، الا مصالح و منافع ارجاع حاکم نیست.

کارگران و زحمتکشان!

همزمان با دشوارتر شدن شرایط زندگی و تشیدی بیش از پیش فشارهای اقتصادی و سیاسی و اجتماعی، سران رژیم از اینکه وقیحانه دروغ بگویند و وضعیت را از اساس وارونه جلوه دهند، هیچ شرمی بخود راه نمیدهدن. رفسنجدانی رئیس دولت اسلامی که در وقتی و تزویر شهره است، در سخنرانی بمناسبت ۲۲ بهمن بار دیگر وضعیت اقتصادی را «مطلوب» خواند و گفت که مردم از اوضاع «رضایت کامل دارند». او همچنین وجود آزادیهای سیاسی در ایران را «مثال زدنی و نمونه» دانست و اظهار داشت که «در ایران مطبوعات آنقدر آزادی دارد!» این سخنان زمانی بر زبان سران رژیم جاری میشود که دیگر تشت رسوانی رژیم و تروییس دولتی آن از بام جهانی نیز بزمیں افتاده و دیگر بدتر مصرف خارجی هم نمیخورد چه رسید به آنکه کسی از میان مردم به آن اعتنا کند. مردمی که بارها و در اشکال مختلف، تمسخر و اتزجار خود را نسبت به این یاوه‌گوئی‌ها ابراز داشته‌اند. کارگران و زحمتکشانیکه در سخت ترین شرایط و در زیر فشار و سرنیزه برای رهانی از اوضاع فلاکت بار کنوئی و دست به اعتضاب و شورش و تظاهرات زده‌اند، با چنین اقداماتی در واقع امر نسبت به این دروغ‌ها و ادعاهای نیز به قضاوت نشسته‌اند.

کارگران و زحمتکشان!

تجربه سالهای حکومت اسلامی، ناتوانی این رژیم ارجاعی را در حل معضلات جامعه کاملاً به ثبوت رسانده است. هر چقدر بر عمر این رژیم استبدادی افزوده شده و هر چقدر به پایان خط نزدیک تر شده، بر فشارهای اقتصادی و سیاسی و اجتماعی خود نیز افزوده است. هیچ شرمی و عید واقعی خود را جشن بگیریم، سال نو را به همه کارگران و زحمتکشان ایران از صمیم قلب تبریک میگوئیم.

جاودان باد یاد جانباختگان فدائی

۲۵ اسفند سالروز شهدای فدائی، روز بزرگداشت قهرمانانی است که در راه دفاع از اهداف و آرمانهای سوسیالیستی طبقه کارگر، در راه سرنگونی نظام ستمنگرانه سرمایه داری و برقراری جامعه کمونیستی جان باختند. از ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ که بینانگذاران سازمان ما، مبارزه‌ای پیگیر علیه نظم موجود را آغاز نمودند تا به امروز، سراسر تاریخچه سازمان ما مملو از مبارزه، حماسه آفرینشی، از خودکشتنی و فدایکاری کمونیستی فدائیانی است که برای تحقق آرمانهای خود، از فدایکاری جان خویش نیز دریغ نکردند. صدها تن از رفقاء ما که در دوران رژیم شاه و رژیم جمهوری اسلامی در نبرد رویارویی با دشمن طبقاتی جان باختند و یا توسط جلالان حکومت سلطنتی و اسلامی محکوم و به جوشه اعدام سپرده شدند، جرمی جز این نداشتند که به رهایی بشریت از قید هرگونه ستم و استثمار معتقد بودند.

براستی که در نظام سرمایه داری جرمی نیز بالاتر از این وجود ندارد که کسی به قیام علیه نظم طبقاتی موجود، به مبارزه برای برافکنند نظام سرمایه داری و برآنداختن طبقات و استثمار برخیزد.

حتی در کشورهایی که در آنها نظامهای پارلمانی و دمکراتی بورژوازی حاکم است و در محدوده‌ای آزادی سیاسی و انتقاد لفظی به این نظام وجود دارد، کمونیستها به انحصار مختلف در معرض سرکوب و فشار قرار دارند. در این کشورها نیز تا زمانی به شیوه‌های باصطلاح متمدنانه ادامه میدهند که خطی جدی نظام را تهدید نمی‌کند، اما همین که طبقه کارگر و پیشاوهنگان کمونیست طبقه برای سرنگونی این نظام به پا خاستند، شیوه‌های وحشیانه سرکوب در دستور کار قرار می‌گیرد. حتی قیام هم لازم نیست. کافی است که کارگران و زحمتکشان برای اعتراض به نظم موجود و اجحافات متعدد بورژوازی به خیابانها ببرند و با سرکوب قهری و حتی مسلحه پلیس و نیروهای نظامی روپرو شوند. اما در کشورهای دیگر نظری ایران درهمین محدوده نیز انتقاد از نظم موجود و مخالفت با آن تحمل نمی‌شود. در این کشورها که آزادی‌ها بکلی از مردم سلب شده و دیکتاتوری عربیان حاکم است، حتی هر انتقاد به نظم موجود با سرکوب خونین پاسخ داده می‌شود و طبیعی است که در این میان کمونیستها، یعنی انقلابیونی که صریح و آشکار اعلام می‌کنند که هدفشان سرنگونی نظم موجود از طریق یک انقلاب قهری است، در معرض وحشیانه ترین سرکوب‌ها قرار گیرند. اما همانگونه که مبارزه سازمان ما در ربع قرن گذشته نشان داده است، نه تنها این ددمشی‌ها نمی‌توانند در مبارزه کمونیستها برای تحقق اهداف و آرمانهای خود خلیل ایجاد کند، بلکه بالعکس آنها به مبارزه‌ای سرسخت تر و پیگیرتر علیه نظم موجود ادامه میدهند. نه کشتار صدها فدائی به دست رژیم شاه و نه کشتار صدها فدائی دیگر به دست رژیم جمهوری اسلامی هیچیک نتوانسته و نخواهد توانست، ما را از ادامه مبارزه علیه نظم موجود باز دارد. این امر از آنروز است که ما به نیرو و قدرت طبقه کارگر، و نقش و رسالت تاریخی آن باور داریم. ما به خلائق تاریخی کمونیسم، و ضرورت و اجتناب ناپذیری برآفتدان نظم طبقاتی ایمان داریم. ما دشمن استبداد، انتیاد، ستم، و استثماریم. ما برای ایجاد یک جامعه انسانی، جامعه انسانهای آزاد و برابر، انسانهای رسته از هرگونه ستم و استثمار تلاش می‌کنیم. لذا بدینهی است که هیچ عاملی نتواند، ما را از مبارزه و از راهی که در پیش گرفته ایم باز ندارد. در همین راه است که صدها تن از رفقاء ما جان باختند، و همین راه است که ما آن را ادامه میدهیم. حال بگذار دشمنان طبقاتی ما به هر جنایتی دست بزنند و در خیال باطل حفظ نظم موجود، منادیان نظمی انسانی را که سمبول عالی ترین خصائص انسانی هستند، کشتار کنند. آنها چشاندازی جز شکست و سرنگونی ندارند و این ما هستیم که سرانجام پیروز می‌شویم.

یاد همه جانباختگان فدائی زنده و جاوید باد
سازمان فدائیان (اقلیت)

خواهر فدائی شهید، سیامک اسدیان (اسکندر)

نشریه کار به مناسبت سالروز شهدای سازمان، گفتگویی داشته است با خواهر فدائی شهید، سیامک اسدیان (اسکندر) که در این شماره نشریه درج میگردد.

سؤال - رفیق اسکندر از چه زمانی به زندگی و مبارزه مخفی روی آورد، و تاثیر این امر بر خانواده و مردم منطقه چه بود؟

جواب - سیامک خیلی کوچک بود، ۱۷ سال بیشتر نداشت و من ۱۳ ساله. مادرم علیرغم اینکه زنی دلیر بود به خاطر علاقه بیش از اندازه اش به سیامک از این ماجرا بسیار غمگین بود. تنها یادکاری که از او داشت یک قطعه عکس بود که شب و روز به آن نگاه میکرد و گریه می‌کرد.

پدرم را تقریباً هر شب به بازداشتگاه میبرند و شب تا صبح دستبند قیانی میزند و صبح شکسته و افسرده به خانه برمیگردانند. ساواک برای داشتن قطعه عکس از او مدام او را تحت فشار قرار می‌داد و میخواست به هر ترتیبی شده حداقل ره کوچکی از او بدست آورد. پدرم از شدت فشار روحی و جسمی بعضی اوقات راضی میشد که آن تنها عکس سیامک را از مادرم بگیرد و تحويل ساواک دهد تا شاید اندکی از بار فشارهای وارد بر خانواده و فامیل کاسته شود. اما مادرم هرگز راضی نشد.

جنیش مسلحه‌ای که دکتر اعظمی لرستانی، محمود خرم آبادی و سیامک در کوhestانهای لرستان آغاز کرده بودند منجر به دستگیری خیلی‌ها و از جمله تعداد زیادی از بستگانم شد. مردم می‌آمدند و شیون و زاری میگردند که چرا اینطور شده. ما تنها چیزی که از زبان سیامک و عموهایم شنیده بودیم به زبان کودکانه برای آنها نقل میکردیم. یعنی که باید در جامعه برابری برقرار شود و کارگران و دهقانان زندگی بهتری داشته باشند. بعضی‌ها ما را می‌فهمیدند، بعضی‌ها سر تکان میدادند و بعضی‌ها هم از روی سادگی می‌گفتند آخر چطور برابری بین من دهقان بی‌سواد و توکل اسدیان که درس خوانده و زحمت کشیده و مهندس شده است وجود داشته باشد!

مردم منطقه بیش از حد تحت فشار بودند. اکثر آنها را خلع سلاح کرده بودند چرا که ساواک پیم داشت که دهقانان به جنبش مسلحه کوچک شدند. شباهه روز منطقه در محاصره بود. دهقانان را می‌انداختند تا آب رودخانه و چوب از درخت میگردند و آنها را به شدت میزندند، تا با ایجاد جو رعب و وحشت از پیوستن آنان به جنبش جلوگیری نمایند.

بعضی اوقات گشت هوایی برای دیدایی چریکها انجام میگرفت. هواپیماها در منطقه جولان میدادند، به طرف کوچکها میرفتند و دوباره دور میزندند. دو دفعه آنقدر در ارتفاع کم و با صدای گوش خراش و سهیگین حرکت میگردند که احساس کردیم که یکی از آنها به بام خانه مان اصابت کرد! آنها این کارها را علاوه بر دیدایی چریکها برای ایجاد جو هراس و وحشت هم میگردند.

مردم روستاهای با زبان ساده خود نقل میگردند که سیامک بچه دلیر و از خود گذشته‌ای است که تسلیم نمی‌شود. او به پدر بزرگش و مادرش رفته است! پدر هوشنگ اعظمی لرستانی را از بس تحت فشار قرار دادند مجرور شد که در برابر مردم سخنرانی کند. ساواک از او خواسته بود که از مردم تقاضای دستگیری پرسش را بکند اما او فقط گفت: مردم شما مرا میشناسید دکتر هوشنگ را هم همینظر اگر او را دیدید خودتان وکیل هستید که هر کاری که با او میکنید بکنید. معنی ضمنی این حرف این بود که یعنی او را تسلیم نکنید و...

سؤال - در جریان قیام کی و چگونه اسکندر را دیدید. رفیق اسکندر چه تاثیری در این مقطع روی مردم زحمتکش و روشنگران انقلابی منطقه داشت؟

جواب - در ۲۱ آبان ماه سال ۱۳۵۷ اکثر بستگانم که در رابطه با جنبش مسلحه لرستان دستگیر شده بودند آزاد شدند. بعد از مدتی به همراه یکی از عموهایم که او هم از زندان آزاد شده بود به تهران رفتیم. عمومیم توکل از من سوال کرد که سیامک را نمی‌دیدی؟ من با تعجب گفتم نه. او گفت که نامه‌ای از او دریافت کرده‌ایم و بعلاوه چند تا از آشنازیان او را در تهران دیده‌اند که تعلیم نظامی میداده است. مدت زیادی نگذشت که

تظاهرات هزاران تن از کارگران صنعت نفت

صیغ امروز، هزاران تن از کارگران صنعت نفت در برابر ساختمان وزارت نفت در تهران دست به تظاهرات زدند.

کارگران صنعت نفت در جریان مبارزات اخیر خود که در مهرماه امسال با راهپیمانی و تظاهرات آغاز گردید و با اعتراض ۲۸ و ۲۹ آذر ماه، ادامه یافت، خواهان افزایش دستمزدها، انعقاد قرارداد دستجمعی و تحقق برخی مطالبات رفاهی دیگر هستند.

کارگران در جریان اعتراض آذر ماه خود به مقامات وزارت نفت هشدار داده بودند که چنانچه مطالبات آنها برآورده نشود، مجدداً دست به اعتراض خواهند زد.

در این مدت مقامات دولتی و عوامل آنها در خانه کارگر تلاش نمودند تا با وعده و عیید، کارگران را از مبارزه باز دارند، اما کارگران، به این وعده‌های پوج توجهی نکردند و بار دیگر دست به اعتراض زدند و صیغ امروز با راهپیمانی به سوی ساختمان وزارت نفت و تظاهرات در برابر آن، خواهان تحقق مطالبات برق خود شدند.

رژیم ارتقای و ضدکارگری جمهوری اسلامی، برای سرکوب کارگران، واحدهای ضدشورش را به محل گردید آنی کارگران اعزام نمود. آنها وحشیانه به سرکوب تظاهرات مسالمت آمیز کارگران پرداختند و بین ۳۰۰ تا ۵۰۰ تن از کارگران را دستگیر نمودند.

باید به مقابله‌ای جدی با این اقدامات وحشیانه و سرکوب‌گرانه رژیم، برخاست. در وهله نخست، این وظیفه عموم کارگران ایران بویژه کارگران صنعت نفت است که به مقابله‌ای همه جانبه با این اقدامات رژیم برخیزند. سازمان ما ضمن محکوم کردن این اقدامات ارتقای و سرکوب‌گرانه جمهوری اسلامی و دفاع قاطع از خواسته‌ای کارگران صنعت نفت، از عموم کارگران ایران میخواهد که به هر شکل ممکن از مبارزه برادران کارگر خود حمایت و پشتیبانی کنند. همه اعضاء، فعالین و هواداران سازمان نیز وظیفه دارند که متحداً با دیگر نیروهای جنبش کارگری دست به اقدامات مشترکی علیه رژیم و در دفاع از خواسته‌ای کارگران بزنند و در سراسر جهان، با جلب حمایت افکار عمومی، سازمانهای بین‌المللی و تشکلهای کارگران را واردند که رژیم جمهوری اسلامی را برای آزادی فوری کارگران بازداشت شده و تحقق مطالبات کارگران صنعت نفت زیر فشار قرار دهنند.

سازمان فدائیان (اقلیت)

۷۵/۱۱/۲۸

تشدید اقدامات سرکوب‌گرانه حکومت اسلامی علیه کارگران نفت

طبق آخرین گزارشها، رژیم ارتقای و سرکوب‌گرانه جمهوری اسلامی، اقدامات سرکوب‌گرانه خود علیه کارگران صنعت نفت را تشیید کرده است. در پالایشگاه تهران حکومت نظامی اعلام نشده‌ای برقرار شده است.

رژیم جمهوری اسلامی که به شدت نگران گسترش اعتراض کارگران پالایشگاه نفت تهران به دیگر شهرها و مناطق است، اقدامات پلیسی و امنیتی خود را در دیگر پالایشگاهها و مراکز و تأسیسات صنعت نفت شدت بخشیده است.

این اقدامات در حالی انجام میگیرد که هنوز تعدادی از کارگرانی که در ۲۸ بهمن ماه دستگیر شدند در زندان بسر میبرند و دستگیری‌ها همچنان ادامه دارد.

سازمان فدائیان (اقلیت) این اقدامات سرکوب‌گرانه حکومت را شدیداً محکوم میکند و اعلام میدارد که هیچیک از این اقدامات سرکوب‌گرانه و ارتقای نمی‌تواند، کارگران را از مبارزه برای تحقق خواسته‌ای برق خان باز دارد.

شرایط سخت زندگی کارگران، سطح پائین دستمزدها و هزینه‌های زندگی و بی حقوقی سیاسی همه در زمرة عواملی هستند که کارگران را به ادامه و تشدید مبارزه و امیدارند.

این حقیقت، از مدت‌ها پیش برای کارگران ایران روشن شده است که جز یا تشدید مبارزه و روی آوری به سلاح اعتراض و تظاهرات، حتی نمیتوانند به کمترین خواست خود جامه عمل پوشند.

سازمان فدائیان (اقلیت) خواهان توقف فوری دستگیریها و آزادی فوری و بی قید و شرط کارگران است.

سازمان فدائیان (اقلیت) پیگیرانه از حق کارگران صنعت نفت برای افزایش دستمزد، انعقاد قرارداد دستجمعی، حق ایجاد تشکل مستقل و دیگر مطالبات آنها دفاع میکند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی
سازمان فدائیان (اقلیت)

۷۵/۱۱/۳

زلزله اردبیل خسارات وسیعی به بار آورد

زلزله‌ای که روز ۱۰ اسفند استان اردبیل را لرزاند متباوز از هزارتن کشته، ۴۰۰ زخمی و مصدوم به بار آورد و ۵۰۰ هزار خانوار را آواره و بی سرینه نمود.

سازمان ما در ۱۱ اسفند اطلاعیه‌ای در مورد این حادثه منتشر نمود که در بخشی از آن چنین آمده است:

اگر در ایران رژیمی بر سر کار میبود که حقیقتاً اندکی در ذکر مردم، جان و زندگی آنها بود، میبایستی از سالها پیش امکانات وسیعی را برای حفظ جان مردم در برابر حادثی نظیر زلزله اختصاص دهد. مساکن مقاومی بنایند و آنها را در اختیار مردم زحمتکش قرار دهد. اما میدانیم، آنچه که برای رژیم‌های ارتقای حاکم بر ایران فاقد اهمیت بوده و هست، همانا جان مردم زحمتکش است. آنها منافع و امکانات جامعه را به تاراج میبرند. هر ساله میلیاردها دلار حاصل دسترنج مردم را صرف هزینه‌های دستگاههای

نظمی، پلیسی و ستم و سرکوب خود میکنند، تا خود را برسریا نگهدازند و یابه اهداف توسعه طلبانه و تجاوزکارانه خود جامه عمل پوشند. بعنوان نمونه در همین بودجه سال آینده که اکنون تصویب شده است، بودجه نظامی و انتظامی در مجموع حدود ۴۰ درصد افزایش یافت. نتیجتاً مردم فقیر و گرسنه، مردمی که آه در بساط ندارند، در خانه‌های چوبی و خشت و گلی و آجری فاقد استانداردهای ایمنی زندگی میکنند، با هر زلزله‌ای صدها و هزاران تن جان می‌بازند. بنابراین به حق باید در جریان هر زلزله‌ای، هیئت حاکمه ایران را زیر شلاق انتقاد کشید، و آنرا محکوم نمود.

سازمان ما، ضمن تسلیت به مردمی که در جریان این زلزله عزیزان خود را از دست داده‌اند، مستول اصلی این فاجعه و کشتار را رژیم جمهوری اسلامی معرفی میکند و شدیداً آنرا محکوم می‌نماید.

سازمان فدائیان (اقلیت)

۷۵/۱۲/۱۱

۸ مارس و اعتراض و مبارزه زنان علیه حکومت اسلامی

مبارزه زنان علیه ستم جنسی و نابرابری اجتماعی و سیاسی زن و مرد، یکی از عرصه‌های مهم مبارزات عصر ماست که ابعادی جهانی به خود گرفته است.

۸ مارس، روز جهانی زن، تجلی و سمبول این مبارزه و این جنبش و بیانگر عزم و اراده متحد زنان زحمتکش سراسر جهان به ادامه مبارزه تا رفع هرگونه ستم و کسب برابری کامل و همه جانبه است.

امسال هم، همچون چندین سال گذشته در حالی ۸ مارس فرا میرسد که رژیم ارتجاعی و زن‌ستیز جمهوری اسلامی بر ایران حاکم است و زنان ایران در معرض بی‌رحمانه ترین فشارها و عربان ترین شکل تبعیض و نابرابری جنسی قرار دارند. بی‌حقوقی زنان و ستمگری و تبعیض جنسی در ایران امروز تا بدانجا رسیده است که در سراسر جهان تنها میتوان در کشورهای نظری عربستان سعودی و افغانستان نمونه آن را یافت.

در حالیکه در سراسر جهان لاقل برابری حقوقی زن و مرد بسمیت شناخته شده است و اکنون دیگر در پایان قرن بیست در قوانین اغلب کشورها بر این برابری حقوقی تأکید شده است، در ایران به شکلی علنی و گستاخانه بر نابرابری زن و مرد تأکید میشود و این نابرابری در قوانین حاکم شکلی مدون و رسمی به خود گرفته است.

رژیم جمهوری اسلامی که بنا به خصلت مذهبی اش با به رسمیت شناختن برابری زن و مرد دشمنی آشتبانی ناپذیر دارد، زن را موجودی پست‌تر از مرد می‌پنداشد و با زن به عنوان یک نیمه انسان، و یا در نهایت یک شهروند درجه دو برخورد میکند. از این روست که در جمهوری اسلامی زنان رسماً و قانوناً از حقوق اجتماعی و سیاسی یک شهروند معمولی و یک عضو جامعه محروم‌اند. زنان از دسترسی به بسیاری از پست‌ها و شغل‌های دولتی و غیردولتی محروم‌اند. یک زن در ایران نه تنها نمی‌تواند رئیس جمهور، وزیر، سفیر، قاضی و امثال‌هم باشد، بلکه از عهده دار شدن وظائف ریاست و معاونت در سطوح مختلف نیز محروم‌اند. در ایران هنوز حتی یک استاندار و فرماندار و بخشدار زن وجود ندارد، و این روزها یکی از افتخارات شهردار تهران و جناح رفستگانی این است که فلان زن در فلان گوشش شهردار منطقه‌ای شده است. در وزارت امور خارجه رژیم، هنوز نمی‌توان یک زن را یافت که فرضاً یک مقام دست دوم و سوم دیپلماتیک داشته باشد. در زمینه فعالیتهای تولیدی، زنان از استخدام در بسیاری از مجموعه‌ها محروم‌اند و تنها در برخی کارخانه‌ها و مؤسسات به آنها اجازه کار و فعالیت میدهدند.

اما مسئله تنها به همین محدودیتها ختم نمی‌شود، ابعاد ستمی که بر زنان ایران می‌رود بسی فراتر از این مسائل است. در یک جامعه طبقاتی نظری ایران که رسم ارث و میراث حاکم است، زن فقط بخارتر زن بودنش، نصف مرد ارث می‌بیرد. زن بخارتر زن بودنش و از آنجائیکه دیدگاه اسلامی و قوانین و مقررات اسلامی زن را موجودی ناقص العقل می‌پنداشد، بعنوان یک انسان نمی‌تواند در یک دادگاه در این عقدگاه جزائی و حقوقی شهادت دهد. شهادت زن در امور جنائی فاقد هرگونه اعتبار است. زن، بخارتر زن بودنش از سپرستی فرزندان خود محروم است. زن باید تابع و فرمانبردار مرد باشد. خواه این مرد پدر و برادر وی باشد یا همسرش.

فشارو ستمی که بر زنان ایران اعمال میشود حقیقتاً ابعادی وحشتناک دارد، زن در ایران، حتی در زندگی خصوصی اش زیر کنترل حکومت قرار دارد. رفتار زنان در کوچه و خیابان تحت کنترل مأموران دولتی است. زن در ایران حتی از حق پوشیدن لباس مورده علاقه خود محروم است. نحوه لباس پوشیدن و رنگ آنرا نیز دولت اسلامی تعیین میکند. حکومت اسلامی به انحصار مختلف به تحقیر و توهین نسبت به زنان ادامه می‌دهد. در حکومت اسلامی جداسازی زن و مرد در مراکز عمومی وجود دارد.

این بی‌حقوقی تام و تمام زنان در ایران، البته از جانب زنان ایران بدون جواب نمانده است. زنان به مقاومت، مبارزه و اعتراض خود علیه این بی‌حقوقی، علیه ستم و علیه حکومت اسلامی ادامه داده‌اند. نیروهای مترقبی ایران و جهان و افکار عمومی بین‌المللی نیز به این اعتراض پیوسته‌اند. در نتیجه این موج اعتراض و نارضایتی، رژیم در برخی زمینه‌ها ناگیر به برخی عقبنشیانی‌ها شده است، هر چند که این عقبنشیانی‌ها جزئی و ناچیز بوده است. به تازگی سران حکومت هم از زنان، خواسته‌ایانها و ظلم و ستمی که بر آنها رفته است سخن میگویند و وعده بهمود اوضاع را میدهند. اما زنان ایران به تجربه دریافت‌های این موج اعتراض این موج را می‌دانند که با وجود حکومت هم از زنان، خواسته این اقدامات فوری و بلافاصله می‌گیرند و وعده بهمود اوضاع را میدهند. اما زنان در میان باشد. چرا که این امر با ذات اعتقدات اسلامی مغایرت دارد.

هرگونه بهمود جدی در وضعیت زنان ایران و حتی تخفیف جدی این همه فشار، منوط به تشدید مبارزه برای سرنگونی رژیم و برافکنند آن از ایران است. سازمان ما که نه صرفاً به برابری صوری حقوقی، بلکه به برابری واقعی زن و مرد اعتقاد دارد، و تحقق این برابری همه جانبه و واقعی را از طریق سوسيالیسم امکان‌پذیر می‌داند، خواهان انجام یکرشته اقدامات فوری و بلافاصله نفع زنان است.

- هرگونه ستم و تبعیض بر پایه جنسیت باید به فوریت ملغاً گردد و زنان از حقوق کامل اجتماعی و سیاسی برابر با مردان برخودار گردند.

- تمام قوانین و مقررات ارتجاعی مربوط به تعدد زوجات، صیغه، حق طلاق یک جانبه، تکفل و سپرستی فرزندان توسط پدر، قوانین و مقررات تبعیض‌آمیز در مورد ارث، مقررات حجاب اجباری، جداسازی زن و مرد در مؤسسات و مراکز عمومی و تمام مقررات و اقدامات سرکوبگرانه و وحشیانه نظری شلاق، سنگسار و غیره و غیره باید به فوریت ملغاً گردد.

- هرگونه فشار، تحقیر، اجبار، اذیت و آزار و خشونت علیه زنان در محیط خانواده ممنوع گردد و مجازات شدیدی در مورد نقض آنها اعمال گردد.

- زنان باید آزاد باشند، با برابری کامل با مردان در تمام شئون زندگی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی مشارکت داشته باشند و به تمام مشاغل و مناصب در همه سطوح دسترسی داشته باشند.

- زنان باید از امکانات و تسهیلاتی نظری شیرخوارگاهها و مهد کودکها در محل کار و زندگی برخودار باشند.

- زنان باید در ازای کار مساوی از حقوق و مزایای کامل و مساوی با مردان برخودار باشند.

بدیهی است که تحقق فوری این اقدامات در گو سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برقارای حکومت شورائی کارگران و زحمتکشان است.

سازمان فدائیان (افقیت)

در حمایت از مبارزات کارگران نفت ایران

به دنبال رشد اعتراض و مبارزه کارگران صنعت نفت و راهپیمانی کارگران پالایشگاه تهران به سوی ساختمان وزارت نفت و سرکوب کارگران توسط رژیم، فعالین و هاداران سازمان ما در کشورهای مختلف جهان، مستقلایا در اتحاد با سازمانهای سیاسی دیگر دست به یکرشته اقدامات مبارزاتی در دفاع از کارگران، مطالبات و حقوق آنها زدند. از جمله در هلند، در نتیجه تلاشهای فعالین سازمان، بزرگترین اتحادیه کارگری این کشور FNV با نامه‌ای به مقامات جمهوری اسلامی، رژیم را به مراعات کتوانسیون ۸۷ و ۹۸ سازمان بین‌المللی کار فراخواند. این مفاد به ترتیب، آزادی اجتماعات و تشکل و حق انعقاد قراردادهای دسته جمعی را تضمین مینماید.

علاوه بر اتحادیه کارگری FNV، جربانات سیاسی و تشکلهای زیر نیز ضمن محکومیت دستگیری کارگران نفت، خواهان آزادی آنان گردیده اند.

- حزب کارگران سوسیالیست هلند
- اتحادیه کارگران مراکشی در هلند
- جنبش دفاع از دمکراتیزه کردن اندونزی
- تشکل دفاع از زندانیان سیاسی در آمریکای لاتین

همچنین در روز ۶ مارس متینگی از سوی فعالین سازمان در آمستردام برگزار گردید. در فرانسه کمیته پشتیبانی از مبارزات کارگران نفت، با شرکت فعالین سازمان در فرانسه، سازمان اتحاد فدائیان و سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) فرانسه و حزب کمونیست ایران تشکیل گردید. این کمیته در اطلاعیه خود خواستار تحقق تمام خواسته‌ها و مطالبات کارگران و همچنین آزادی فوری و بلون قید و شرط کارگران زندانی شد.

در دانمارک فعالین سازمان بهمراه واحد دانمارک حزب کمونیست ایران، و اتحاد چپ کارگری، با انتشار بیانیه‌ای، خواستار تحقق فوری مطالبات کارگران نفت و آزادی فوری و بی‌قید و شرط کارگران دستگیر شده گردیدند و از همه نیروهای انقلابی و مجتمع بین‌المللی کارگری خواستند که رژیم را هفت آزادی کارگران و تحقق مطالبات آنها تحت فشار قرار دهد.

در آلمان و سوئیس و برخی کشورهای دیگر نیز فعالین و هاداران سازمان در اتحاد با نیروهای انقلابی دیگر دست به تظاهرات و اعتراض علیه حکومت و دفاع از کارگران زدند.

در جریان حمایت از مبارزات کارگران نفت، حزب کمونیست کارگری، حزب کمونیست ایران، سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)، سازمان اتحاد فدائیان و چپ کارگری، انجمن کارگران تبعیدی نیز فعالانه در محکوم میباشد نسبت به این روندها دفاع از حقوق و خواستهای کارگران اقدام نمودند.

افزایش دستمزدها هستند. دست‌اندرکاران رژیم خود نیز میدانند اگر قرار باشد کارگران حداقل نیازهای ضروری خود و خانواده‌شان را نیز تأمین نمایند، باید حداقل دستمزدها ۴ تا ۵ برابر افزایش یابد. بدینهی است دولت سرمایه‌داران، حاضر نیست دستمزد کارگران را به این میزان افزایش دهد. از سوی دیگر با رشد اعتراضات کارگری و به طور مشخص اعتساب و تظاهرات کارگران نفت، رژیم میداند که کارگران جان به لبسان رسیده است و کارخانه‌ها آماده افجارتند. بنابراین وشتم دارد که اعلام رقم ناجیز افزایش دستمزد، مثلاً ۲۰ یا ۳۰ درصد، به آتش خشم کارگران دامن بزند و مهار اوضاع از کف خارج شود. از این روست که شورای عالی کار با دفع الوقت، تلاش میکند برای خلاصی از این مخصوصه، مفری بیابد. اما شرایط معیشتی کارگران به درجه‌ای از وحامت رسیده است که دیگر تحمل آن ممکن نیست. کارگران خواهان افزایش دستمزدها هستند به میزانی که حداقل معیشت یک خانواده ۵ نفره را تأمین نماید. به نحوی که فقر سبب گرسنگی و بی‌سرپناهی کارگر و فرزندانش نشود، کارگر ناگزیر نباشد فرزندش را از تحصیل باز دارد چرا که قادر به تأمین مخارج تحصیل او نیست و یا فراتر، کار کوک باید کمک خرج خانواده را تأمین نماید. کارگران خواهان افزایش دستمزدها، به حدی هستند که یک زندگی انسانی را برای آنها و خانواده‌هایشان میسر سازد. این خواست مبرم و فوری کارگران است!

اخباری از ایران

کرد را به عراق بازگرداند. رئیس دفتر امور مهاجرین استان کردستان اواسط دیماه اعلام کرد ۲۵۰۰ آواره کرد عراقی از اردوگاه «سیرانبند» بانه، به موطن خود بازگشتند. وی اضافه کرد که ۲۵۰۰ تن دیگر از آوارگان کرد عراقی کماکان در این اردوگاه بسر میبرند.

(نهضت آزادی) و عدم اقتدار دولت

عزت الله سحابی مدیر مسئول نشریه «ایران فردا» در نامه‌ای خطاب به رفسنجانی نسبت به اقدامات خشونت آمیز و حملات گروههای نشارعلیه این نشریه و برهم زدن مجالس بزرگداشت بازگران اعتراض کرد. نامبرده در این نامه ضمن اشاره به اینکه جلسات «نهضت آزادی» باکسب اجازه از مقامات رسمی دولتی برگزار میشود و حتی نیروهای انتظامی نیز جهت حراست به محل جلسات اعزام میشوند و صریحاً برای حفاظت از دفتر مجله ایران فردا اقدام میکند، از جمله چنین نوشته شده است «... بسیار سوال انگیز و طنزآلود است که یک نیروی نشار ظاهراً غیررسمی و خصوصی آنقدر توان و قدرت قانونی و عملی داشته باشد که بتواند بر تسامی نهادهای قانونی و رسمی مربوطه فائق آید و اراده خویش را تحمیل نماید و اقتدار حکومت را از بین ببرد. دولت اگر نمیخواهد برای قبایل این تهاجمات دلی بسوزاند یا اقدامی نماید، حداقل برای حفاظت از اقتدار خویش میباشد نسبت به این روندها و اینکش جدی نشان دهد».

افزایش اساسی دستمزد ، ،

به بهانه نبود نقینگی، از افزایش دستمزد کارگران سرباز زده‌اند. در بهترین حالت، اجرای کامل مصوبات شورای عالی کار در زمینه دستمزد نیز هیچ بهبودی در زندگی مادی کارگران ایجاد نکرده است. اولاً این مصوبات تنها شامل حال کارگرانی میشود که مشمول قانون کارند و همه میدانند که در ایران درصد بالائی یعنی بیش از نیمی از کارگران در مؤسسات و واحدهای تولیدی کوچکی کار میکنند که مشمول قانون کار و لذا مشمول افزایش دستمزد نیستند. در رابطه با آن بخش از کارگران نیز که در واحدهای تولیدی و خدماتی بزرگ کار میکند که مشمول قانون کار هستند، این افزایش دستمزد، اگر عمل شود، آنقدر ناچیز است که به هیچوجه کفاف افزایش قیمتها را نمیکند. به طور واقعی در چند سال اخیر مسأله از این قرار بوده است که قبل از اینکه ۱۵ یا ۲۰ درصد اضافه دستمزد مصوب شورای عالی کار به دست کارگران، آنهم کارگران مشمول قانون کار برسد، هزینه‌ها و در وهله اول خدمات دولتی و هزینه تهیه مایحتاج اولیه زندگی یک کارگر چند برابر افزایش دستمزد، بالا رفته است. به همین سبب است که طی چند سال اخیر کارگران بطری مداوم فقیرتر شده‌اند. شرم آور است وقتی دست اند کارگران داده‌اند که ادامه این ۹۰ هزار تومان تعیین میکنند اما حداقل دستمزد یک کارگر که مشمول قانون کار هم باشد، معادل ۲۱ هزار تومان است! وضع چنان وخیم است که سوراهای اسلامی کار این تشکل‌های ضدکارگری و وابسته به رژیم در جلسات خود خواستار افزایش دستمزد کارگران به ۶۰ هزار تومان در ماه شده‌اند و به رژیم هشدار داده‌اند که ادامه این وضع برای کارگران مقدور نیست. آنها به سران رژیم هشدار داده‌اند قبل از اینکه کارگران کارخانه‌ها و مؤسسات دیگر همانند کارگران نفت دست به اعتساب و تظاهرات بزنند، دستمزدها را افزایش دهنند. روشن است که دولت حاضر نیست حداقل دستمزدها را حتی در حدی که تشکلهای دولتی کارگری خواستار شده‌اند، افزایش دهد. وزیر صنایع رژیم اعلام کرد عراقی از اردوگاه «سیرانبند» نهاده که بتواند رشد تورم را جبران کند، در کوتاه مدت میسر نیست و از این‌رو به جای افزایش دستمزد کارگران، مسأله کسکهای غیرنقدي از طریق بن کارگری را طرح کرده است. قطعاً این امر مورد قبول کارگران واقع نخواهد شد چرا که طی سالهای گذشته در عمل دیده‌اند بن کارگری جز سرگردان کردن آنان نتیجه‌ای نداشته است و هنوز در سال ۷۵، بن مربوط به ۲ یا ۳ سال قبل نیز پرداخت نشده است. از سوی دیگر در بودجه امسال نیز مانند چند سال گذشته، بودجه مربوط به سویسید کالاهای اساسی کاهش یافته و لذا دولت بودجه‌ای هم برای این امر ندارد. طرح وزیر اقتصاد که تنها با هدف فریب کارگران مطرح میشود، نه عملی است و نه مطلقاً مورد قبول کارگران و پاسخگوی مسائل آنان. کارگران خواهان

تشکیلات حزب توده را نیز بعهده داشت! ... بعد از انقلاب نیز عملیات نظامی زیادی را در کردستان در کنار خلق زحمتکش کرد رهبری کرد. که از مهمنترین آنها عملیات دارساوین میباشد. یکی نقل میکرد که اسکندر چگونه با سلاح کالیبر ۵۰ هلیکوپتر گشته رژیم را میزد ... سیامک در میان توده مردم محبوبیت زیادی داشت و همینطور در میان روشنفکران انقلابی. بعد از اشغال خیلی‌ها میپرسیدند که اسکندر به کدام جریان پیوسته است. نفوذ و محبوبیت او باعث شد که در لرستان هواداران اقلیت بسیار بیشتر از اکثریت باشد.

سؤال - چگونه از جریان ضربه خوردن رفیق اسکندر مطلع شدید، مراسم بزرگداشت او چگونه بود، چگونه رژیم به مراسم حمله کرد، چه تعداد دستگیر شدند و به شهادت رسیدند؟ اکنون مردم زحمتکش منطقه در مورد رفیق اسکندر چه میگویند و چگونه از او یاد میکنند؟

جواب - همسر سیامک، فدائی شهید زهرا به کیش معروف به اشرف تلفنی با برادرم تماس گرفت که او به تهران برود. در تهران برادرم آگاه میشود که اسکندر در یک درگیری مسلحانه در شمال کشور به شهادت رسیده است. ضمناً یکی از رفای سیامک به محل زادگاه او گزکل میرود که خبر را به پدر و مادر بدهد. او به آنها میگوید که سیامک زخمی شده و در بیمارستان است ولی با اصرار مادرم جریان را به او میگوید. ما در خرم آباد در خانه شهری مان بودیم و بی اطلاع که یکدفعه دیدیم که زنگ در را زدند مادر و پدرم وارد شدند. مادرم فریاد زد که سیامک کشته شده. رفیقی که به عنوان نماینده سازمان آمد بود با پدرم صحبت کرد و اصرار داشت که مراسم بزرگی برای سیامک گرفته شود. پدرم میگفت نه، من نمیخواهم شما را هم از دست بدهم. پدرم به همراه کسی دیگر برای گفتن جنازه سیامک به شمال رفت. آن شب، شبی تلخ و از یاد نرفتنی بود. بهر حال آن شب گذشت فردا آن روز پدرم و خانواده به کیش با جنازه آمدند.

ما خبر را عمداً کسرده نکردیم تا مباداً موجب دستگیری تعداد زیادی از هوادارانی که طبعاً با شنیدن خبر مرگ او به خانه میآمدند، گردد.

علیرغم این در مراسم شب هفت جمعیت خیلی زیادی آمده بودند. مأمورین زیادی نیز با لباس شخصی در مراسم حضور داشتند. گذشت تا چهلم از چند روز قبل از مراسم، رژیم با آگاهی از اینکه سازمان ویژه نامه‌ای را در شهادت فدائی کبیر سیامک اسیان (اسکندر) منتشر کرده و قصد برگزاری مراسم باشکوهی دارد، تمام نیروهای خود را در استان لرستان و دیگر استانها بسیج میکند. شب قبیل از چهلم تمام منطقه در محاصره بود. ساعت ۵ صبح پدرم بیدار میشود. او حتی پاسدارانی را میبیند که در پشت بام پرسه میزنند. اولین کاری که پدرم میکند بیدار کردن توکل است. تا شاید او موفق به فرار شود. توکل به اتاق زنها میرود. پاسداران میخواستند وارد آن اتاق شوند ولی زنان اجازه نمیدادند. میگفتند اینجا اتاق زن هاست و عده‌ای خواب هستند و شما اجازه ندارید داخل شوید. آنها میگفتند ما منتظر می‌مانیم تا شما لباسها را پوشید و رخت خوابها را جمع کنید و خلاصه مدام اصرار از پاسداران و مقاومت از طرف زنان تا اینکه یکوه با بلندگوها اعلام کردن ۵ دقیقه دیگر صبر میکنیم اگر درها باز نشوند با خمپاره خانه را با خاک یکسان میکنیم. زنان میگفتند این کار را بکنید. جان ما از دیگران عزیزتر نیست. پاسداران اینبار با زور وارد اتفاقها شدند و توکل را با پای برهنه و شلوار زیر از خانه بیرون کشیدند و بهمراه او چندین تن دیگر را نیز دستگیر کردند. فرمانده پاسداران به توکل گفتند تا در آسمان می‌جستیم و راحت در زمین پیدا میکردیم. این صحنه بشدت تأثیر انگیز هرگز برای من و خیلی های دیگر فراموش نشد. آخر چرا توکل و سایر رفقاء که بخاطر وضعیت خطی شان به شمال انتقال داده شده بودند یکباره با پای خود به قتلگاه می‌ایند؟ آیا مراسم چهلم سیامک صحیح بود؟ بگذر!

بعد از دستگیری این رفقاء ما فوراً به طرف خرم آباد حرکت کرده تا دوستان و آشنايان و خلاصه هر که را که میشناسیم و در دسترس بود اطلاع دهیم که برای مراسم نیایند. و اینکه منطقه سراسر نظامی شده است. ناگفته نماند که صبح هنوز دستور دستگیری زنان را نداشتند اما ما را در جاده دستگیر کردند و به پدرم به شدت توهین کردند. پاسداران سر جاده ها و شاهراه ها را گرفته بودند و میتوانند ها را از جمعیت خالی میکردند.

محاجه با خواهر فدائی شهید، سیامک اسیان (اسکندر)

شنیدیم سیامک میخواهد به خرم آباد بیاید. ما همه خوشحال از این خبر که انقلاب به سرانجام رسیده و عزیزان فامیل و خانواده دویاره بازمیگردند. من حتی به این فکر افتادم که حالا که مدارک تحصیلی سیامک را پاره کرده ایم، اگر سیامک تصمیم به درس خواندن بگیرد چه پیش خواهد آمد!

بالاخره سیامک چندماه پس از قیام بهمن ماه به خانه برگشت. چندتین از رفاقت از تدارکات زیادی دیده بودیم ولی او فقط بعد از چند ساعت ناباورانه دویاره رفت. پدرم سخت ناراحت شد که اگر مردم از ایل بیرانوند و یا ایلات دیگر برای دیدار او بیلند چه جوابی به آنها بدهد و موضوع را به همان رفاقت از سازمان که همراه او آمد بودند اطلاع داد. بعد از مدتی دویاره سیامک بازگشت.

کروه کروه از روشنفکران و توده های مردم برای دیدار او میآمدند. آنها دائم از مبارزات مسلحانه و دوران زندگی مخفی او سوال میکردند. خلاصه در خرم آباد شایع شده بود که یک چیز آمد و بیشتر مردم می آمدند که بینند چیز رزمنده چه شکلی است و چه رفتاری دارد.

فالانزها میگفتند که سیامک اسیان برگشته او یک چیز کموئیست است که بیلد خانه آنها را با نارنجک منفجر کنیم. یکبار شوهر عمه ام به سیامک گفت حالا که انقلاب شده چرا هنوز هم با کش و سلاح و نارنجک میخواهی. اینقدر مخفی کاری میکنی، ماشین عوض میکنی، لباس عوض میکنی ... سیامک می گفت مطمئن باش که مدت زیادی نمی کشد که این رژیم شروع به قتل عام انقلابیون و کموئیتها میکند و ما اگر بخواهیم همچون یک انقلابی واقعی هوشیار باشیم از هم اکنون باید هیچ ردی به دشمن ندهیم. این حرف سیامک چقدر درست بود. او هر چیز را با سرعت عمل پیش بینی میکرد.

بعد از مدتی به زادگاهمان روستای گزکل رفتیم. با هفتان زحمتکش از مسائل مختلف حرف میزد: از عدالت از اینکه چگونه آزادی و برابری حاصل میشود، از دوران سخت مبارزات مخفی، از اینکه در این راه چه بسیار رفاقتی را از دست داده، از حماسه های حمید اشرف رف حرف میزد، از اینکه مرگش را هرگز باور نخواهد کرد. از این تعریف میکرد که برای مدتی فقط یک کاری کوچک دستی داشته، دست فروشی میکرده و شبهای هم روی همان توان خیابانها میخوابیده و ...

در جین نقل این خاطرات بعضی وقتها برخی از مردم ساده میگفتند که آقا (خیلی) باعث شد که شما از سختی ها نجات پیدا کرده و دویاره به خانه برگردید. سیامک از این حرفها ناراحت میشد و برای آنان توضیح میداد و حقیقت را روشن میکرد. خاطرات جالب دیگری هم میشنیدیم که دیگران نقل میکردند.

یک بار یکی نقل میکرد که هنگامیکه محمود خرم آبادی، هوشیگ و سیامک مجبور بودند که مدتی را در غاری پنهان باشند، سیامک مأمور نگهبانی بوده و آن دو در خواب بودند. سیامک می گفت که چطور مجبور بوده خرسی را که به طرف غار می آمده از پای درآورد تا رفایش هوشیگ و محمود براحتی بخوابند! یا اینکه یکبار در حال آب تنی در رودخانه ای بوده و سلاحهایش را هم زیر کت و شوارش کنار رودخانه گذاشته بوده، چند تن از سران ساواک نمی دانم حسینی، عضدی و یا تهرانی در حال گشت بوده اند از سیامک سؤال میکنند که تو سه نفر را ندیده ای که از اینجا بگزرن. او میگوید نه، شکنجه گران میروند و او هم به سرعت لباسها را پوشیده از محل دور میشود. آنها هیچ ردی از اسکندر نداشتند و نمی دانستند اصلاً قیافه او چطوری است.

اسکندر از عملیات نظامی خود هرگز با ما حرف نمیزد. اما ما از گوش و کنار بسیار از عملیات نظامی که او به همراه حمید اشرف و دیگر رفقاء شهید انجام داده بود و در بسیاری از آنها فرماندهی عملیات را بعهده داشته، شنیده بودیم. مثل حمله به کلانتریها، خلع سلاح مراکز نظامی رژیم، منفجر کردن کیوسکهای امنیتی رژیم، حمله به سفارت خانه های پیگانه، مصادره بانکها و مراکز مالی، ترور افراد متفرق همچون سرهنگ زمانی و عباس شهریاری که به مرد هزار چهره معروف بود و در منطقه خاورمیانه با سازمانهای امنیتی منطقه همکاری میکرد و زمانی مسئولیت

تاریخ مختصر جنبش بین‌المللی کارگری ۶۱

دوران انترناسیونال اول

کمون پاریس

انتخابات و نتایج آن، آنچه که در جریان این انتخابات شکل گرفت و حائز اهمیت جدی برای طبقه کارگر بود، شکل گیری یک گرایش رادیکال سویسیالیستی کارگری از اتحاد سه جریان انجمن بین‌المللی کارگران، اطاق فدرال جمعیتهای کارگری و نمایندگی ۲۰ بخش بود. این سه جریان مشترکاً لیستی انتشار دادند و در اعلام مواضع خود هرگونه اتحاد با بورژوازی مردود اعلام شده بود. در این لیست تنها نام کارگران و انتقلابیون پرولتاری قرار داشت و تنها تعداد محدودی نشوازکوین نیز در این لیست قرار گرفته بودند. در برنامه انتخاباتی این اتحاد، جمهوری کارگران، برابری اجتماعی و واگذاری ابزار کار به کارگران خواسته شده بود. در برابر این جریان رادیکال درون جنبش کارگری، جریان پرودونیست قرار داشت که با گروهی از نشوازکوینها، گروههای سویسیالیست خود بورژوا و دمکراتهای بورژوا که خود را در اتحاد جمهوری خواه مرکزی، اتفاق جمهوریخواه مشتشکل ساخته بودند، متعدد شده و یک لیست جداگانه انتشار داده بودند.

به رو، انتخابات، برگزار شد و اکثریت بسیار عظیم نمایندگان از میان مرتاجع ترین جناح‌ها انتخاب شدند. همین کافی است که اشاره شود از جمع ۷۰۰ نفره مجمع ملی ۴۵۰ تن سلطنت طلب بودند.

این مجلس نخست به دور از مرکز انتقلابی فرانسه یعنی پاریس، در ۱۲ فوریه ۱۸۷۱ در بردو تشکیل گردید و سریعاً بر شرایط مقدماتی صلح، مهر تأیید زد و سپس در اوائل مارس قرارداد صلح را امضاء نمود که بر طبق آن آنراز و لرن به همراه یک غرامت ۵ میلیارد فرانکی به آلمان واکنار میشد. این مجلس همچنین تییر یکی از مرتاجع ترین نمایندگان بورژوازی را به عنوان رئیس دولت برگزید.

دولت تییر که با هدف سرکوب هرچه فوری تر طبقه کارگر، سریعاً مسئله صلح با آلمان را یکسره کرد، دست به کار انجام یک رشته اقدامات سرکوبیگرانه نازه گردید. آزادی مطبوعات را از میان برد و تعدادی از روزنامه‌های مخالف را تعطیل کرد. دستگیری انتقلابیون نیز تشید شد. افراد گارد ملی در معرض فشارها و تضییقات جدیدی قرار گرفتند. تییر دستور داد که حقوق افراد گارد ملی قطع شود و تنها به آن عدد از افراد گارد ملی، حقوق پرداخت شود که مدرکی دال بر عدم استطاعت مالی ارائه دهنده. این تصمیم در آن واحد یک اعمال فشار مالی و سیاسی محسوب میشد. هدف این تصمیم در وهله نخست در راستای اقدامات بورژوازی برای خلع سلاح کارگران و انحلال گردنای پرولتاری گارد ملی بود. از سوی دیگر این تصمیم یک اعمال فشار اقتصادی و مالی به کارگرانی محسوب میشد که از طریق جیره و مواجب گارد ملی زندگی روزمره خود را میگذراندند.

تییر به منظور تشید فشار به کارگران و زحمتکشان از طریق مجمع ملی که اکنون به وسای امنتکشید شده بود، تصمیم گرفت که اجره‌های عقب افتاده نیز سریعاً پرداخت گردد. اما این اقدامات ارجاعی تییر نتیجه معکوس به بار آورد، طبقه کارگر با استواری هر چه بیشتری به مبارزه برای سرنگونی حکومت به پا خاست.

کمیته مرکزی ۲۰ بخش تلاش سازمان یافته خود را برای سرنگونی بورژوازی تشید نمود. در ۱۹ فوریه بیانیه‌ای را تصویب و در میان اعضاء انجمن‌های نظارت توزیع نمود. در این بیانیه خواسته شده بود که اعضاء انجمن‌های نظارت وابستگی خود را به حزب سویسیالیستهای انتقلابی اعلام کنند. اعضاء این حزب باید بکوشند تا «با تمام وسائل ممکن، امتیازات بورژوازی را از بین ببرند. وی را بعنوان طبقه حاکم ساقط نمایند و قدرت سیاسی را به کارگران منتقل کنند. لذا، برابری اجتماعی را برقرار سازند.» «اعضاً حزب سویسیالیست انتقلابی تا وقتی که مبانی حقوق اساسی جامعه با یک تصفیه انتقلابی سیاسی و اجتماعی تغییر پیدا نکرده است، در صورت لزوم با تجمع هر نوع مجلس مؤسسان یا به اصطلاح مجلس ملی دیگری به زور مقابله خواهد کرد.» ۶۳ بیانیه خواهان آن بود که کمون‌های انتقلابی و مراکز کارگری در سراسر

۲- از اعلام جمهوری تا تشکیل کمون (ادامه) با انتشار بیانیه معروف به سرخ که در آن سرنگونی حکومت بورژوازی و استقرار کمون بعنوان دستگاه قدرت حاکمه جدید مطرح شده بود، حکومت موقت بر شدت سرکوب و فشار به مردم افزود. معهداً روایه انقلابی مردم بیش از آن اوج گرفته بود که این سرکوبها بتواند به عنوان عامل بازدارنده عمل کند، بالعکس در همه جا، بیویه در باشگاههای انقلابی بعثتی بعثتی مفصلی در مورد سرنگونی حکومت و برقراری کمون در جریان بود. اقدامات سرکوبیگرانه حکومت، از جمله تلاش برای سرکوب و خلع سلاح گردنای کار ملی و انتشار خبر تسليم قبیل الواقع دولت، شرایط را برای یک قیام آماده کرده بود.

روز ۲۱ ژانویه اجتماعات مختلفی در مراکز سیاسی از سوی توده‌های کارگر و زحمتکش برگزار گردید. در ۲۲ ژانویه گروه کثیری از زحمتکشان در خیابانهای پاریس به راه افتادند. گروهی به سمت شهرداری حرکت نمودند و گروهی دیگر به طرف زندانها رفته تا زندانیان را آزاد کنند. در جریان حمله به زندانها، مردم تعدادی از رهبران جنبش از جمله فلوران را که پس از شورش ۳۱ اکتبر دستگیر شده بود، آزاد کردند.

جمعیت خواهان سرنگونی حکومت بود، اما اختلاف نظر و گرایشات مختلفی که در میان رهبران جنبش وجود داشت به بلاکلینی و سردرگمی دامن میزد. کمیته سری پنج نفره بلاکلینیست خواهان تداوم مبارزه و قیام مسلحه بود اما گروهی دیگر از بلاکلینیستها از جمله خود بلاکلینی مختلف قیام بودند. بلاکلینیست‌ها میکرد که «دیگر برای نجات پاریس و قبضه قدرت خیلی دیر شده است. چون بر فرض موقوفیت، برای انتقلابیون چیزی به جز قبول مسئولیت ننگ شکست و تحمل فاجعه ناشی از آن باقی نخواهد ماند.» ۶۲ فلوران هم اعتقاد نداشت که جنبش در آن روز به پیروزی برسد. حوزه‌های انترناسیونال در پاریس نیز نه نقش فعالی در این میان داشتند و نه این اقدام قبضه قدرت با خط مشی انترناسیونال هم خوانی داشت. چرا که شورای عمومی انترناسیونال در مجموع اوضاع را برای کسب قدرت مساعد نمیکرد. جریانات دیگری هم که در این جنبش حضور داشتند، از جمله نشوازکوین‌ها و اتفاق متعاقب شدند. خواهان حل مسالمات آمیز قضایا بودند. اما دولت با آمادگی نظامی لازم مصمم بود تظاهرات را سرکوب کند. نیروهای نظامی را به مراکز حساس اعزام کرده بود و بخشی از این نیرو را در شهرداری متصرف دولتی، کارگرانی را که در جلو شهرداری تجمع کرده بودند به کلوله بستند. تعدادی از گردنایی کارهای نیروهای دولتی درگیر شدند. در جریان داشتند، به حمایت از کارگران با نیروهای دولتی مسیب آن بودند حدود ۵۰ تن از مردم زحمتکش کشته شدند.

دیگر کثیری از انتقلابیون را دستگیر و نشوازکوینها را توقيف نمود و تعدادی از واپسنه به بلاکلینیستها و نشوازکوینها را توقيف نمود. حکومت موقت که با این سرکوبها، باشگاههای انقلابی را تعطیل نمود. حکومت موقت اوضاع را مساعد یافت، در ۲۸ ژانویه قرارداد ترک مخصوصه را امضاء نمود. اعتبار این قرارداد سه هفته بود، تا طی این مدت، مجمع ملی تشکیل شود و در مورد مسئله جنگ و صلح تصمیم قطعی را اتخاذ نمایند.

روز ۸ فوریه برای انتخابات مجمع ملی تعیین گردید. بدینه بود که از درون این انتخاباتی که میباشیست در مناطق تحت اشغال و محاصره آلمانها و در مدتی به این کوتاهی انجام بگیرد، چیزی جز ارجاع محض نمیتوانست بیرون آید. لذا کارگران بیویه در پاریس تمایلی به شرکت در این انتخابات را نداشتند و علیغم توهمند پراکنی پرورد و نیستهای و دعوت آنها از کارگران به شرکت فعل در انتخابات، نهایتاً تعداد بسیار اندکی از نمایندگان مورد اعتماد کارگران برگزیده شدند. اما مستثنی از خود

مرکز دوم قدرت یعنی قدرت پرولتری عمل می‌کند. در شانزدهم مارس، تییر اقدامات ضدانقلابی خود را علیه کارگران و زحمتکشان تشید می‌کند. در این روز ژنرال بینوا در پاریس حکومت نظامی اعلام کرد و تییر در یک اجلاس مشترک با صاحب منصبان عالی‌رتبه دولتشی و فرماندهان واحدهای اعزامی تنبیه‌ی، تدارک سرکوب کستره داد. روز ۱۷ مارس در اجلاس مشترک وزراء و فرماندهان عالی‌رتبه نظامی تصمیم گرفته می‌شود که واحدهای نظامی در نیمه‌های شب با یک حمله برآس، مناطق شرقی پاریس را از تصرف گردانهای کارد ملی بپرسن آورند و توپ‌ها نیز به مناطق دیگر انتقال یابد. اما روشن است که هدف تییر صرفاً گرفتن توپخانه نبود «گرفتن توپخانه البته تنها میتوانست مقدمه‌ای باشد برای خلع سلاح عمومی پاریس و بنابراین انقلاب چهارم سپتامبر» ۶۴ مقدمه‌ای باشد برای سرکوب کارگران، سرکوب واحدهای پرولتری کارد ملی، سرکوب کمیته مرکزی ۲۰ بخش و سرکوب همه ارگانها و نهادهای انقلابی پرولتری و توده‌ای. پس بدینه بود که طبقه کارگر به این خلع سلاح تن ندهد «پاریس مسلح بود که انقلاب را به انجام رساند و به خاطر آن، پنج ماه محاصره را با تمام کراحت گرسنگی تحمل نمود و علی‌رغم نقشه تروشو، مقاومت - یعنی اساس یک جنگ دفاعی در ولایات- را ادامه داد. و حال پاریس می‌باشد که سلاح را به فرماندهی موهن بوده فروشان یاغی برد و اگذار کند و اعتراض نماید که معنای انقلاب ۴ سپتامبر تنها تعویض قدرت از فداکاری آماده باشد. پاریس مصمم شد تا تمام عواقب مقاومت را در مقابل توطئه کران فرانسوی و حتی توپ‌های پروسی که از بالای حصارهای خودش نگاهش می‌کرد به خود بخرد.» ۶۵

در سپتامبر ۱۸ مارس نیروهای نظامی تییر مخفیانه به مون‌مارتر وارد شدند تا مقاصد شوم و ضدانقلابی خود را عملی سازند و کارد ملی را غافلگیر کنند. نخستین گام انتقال توپ‌ها از تپه‌های مون‌مارتر به مناطق واحدهای تحت کنترل دولت بود. اما در همین لحظه بود که کارگران و زحمتکشان پاریس از ماجرا باخبر شدند. تمام مردان، زنان و فرزندان زحمتکشان پیا خاستند و به مقابله با نیروهای نظامی سرکوب پرداختند. نیروهای کارد ملی نیز که از جریان امر مطلع شده بودند، از همه سو به منطقه درگیری سرازیر شدند. تا ساعت ۱۰ صبح تپه‌های مون‌مارتر از تصرف نیروهای ضدانقلاب بیرون آورده شد و مجدداً به تصرف انقلاب درآمد، در جریان این درگیری‌های نظامی گروه کثیری از سربازان به مردم پیوستند و حتی فرماندهان ضدانقلابی خود را اعدام کردند. ژنرال لوکن و ژنرال کلمان توما که از قصابان معروف قیام ژوئن ۱۸۴۸ پرولتاریای پاریس بودند، در همان روز توسط سربازان تیرباران شدند.

در پی شکست نیروهای نظامی دولتی در مون‌مارتر و بل ویل، مردم مناطق کارگرشنین، سیل آسا به سوی مرکز شهر و به سمت شهرداری به حرکت درآمدند. جنبش خودانگیخته کارگران برای سرنگونی حکومت به تحت فرمان خود داشت هنوز در نخستین ساعات آغاز قیام نقشه معینی نداشت و ابتکار عمل را به دست نگرفته بود، اما به زودی در یک نشست اضطراری تصمیم گرفت که فرمان تاخیر تمام مراکز و ساختمانهای حساس دولتی را صادر کند. تا حوالی شب تمام مراکز حساس و کلیدی به تصرف کارگران و زحمتکشان درآمد و پرچم سرخ به شانه پیروزی نخستین انقلاب کارگری جهان بر فراز شهرداری به اهتزاز درآمده بود. تییر که اوضاع را وخیم دید، سراسیمه و وحشت‌زده فرمان عقب‌نشینی واحدهای نظامی دولتی را صادر کرد و دستور داد ساختمانهای دولتی تخلیه و همه چیز به ورسای منتقل گردد.

بدینطريق، حکومت بورژوايی با یک انقلاب کارگری سرنگون گردید و کمیته مرکزی کارد ملی به عنوان دولت موقت زمام امور را به دست گرفت.

ادامه دارد

منابع:

- ۶۲ و ۶۳ کمون پاریس - ژلوبوفسکایا.... - ترجمه محمد قاضی
۶۴ و ۶۵ جنگ داخلی در فرانسه - مارکس

فرانسه یک دولت تشکیل دهد.

در همین ایام است که گروپات رادیکال در صفوف بخش انقلابی گارد ملی نیز تقویت می‌گردد و اقدامات عملی جدی برای مقابله با تعرضات ضدانقلابی و ارتقای انجام می‌گیرد.

از مدتی پیش مسئله ایجاد یک مرکز سیاسی - نظامی ویژه برای رهبری گردانهای گارد ملی و نظارت بر تصمیمات دولت و فرماندهان در میان اعضاء گارد ملی مطرح شده بود. در جریان انتخابات برای مجمع ملی ضرورت یک چنین مرکزی بیش از پیش آشکار گردید. در همین رابطه نیز یک مجمع عمومی تشکیل گردید تا موضع واحدی در قبال گزینش نمایندگان و لیستهای انتخاباتی اتخاذ گردد. مدتی بعد در ۱۵ فوریه بار دیگر مجمع عمومی تشکیل گردید که تمام نمایندگان واحدهای گارد ملی به جز بخش‌های اول و دوم که به طبقات ثروتمند و بورژوا وابسته بودند در آن شرکت داشتند. در این اجلاس متجاوز از ۳ هزار تن از افراد گارد ملی خواستار ایجاد یک تشکیلات رهبری کننده به نام فدراسیون گارد ملی شدند. در اجلاس عمومی ۲۴ فوریه که به منظور بحث و بررسی در مورد اسناده و انتخاب یک کمیته مرکزی برگزار شد، مجمع عمومی به کمیته مرکزی موقت تبدیل گردید.

کمیته مرکزی موقت که به پشتیبانی واحدهای نظامی گارد ملی مستظهو بود، به تمام واحدهای و اعضاء گارد ملی دستور داد که سلاح خود را حفظ کنند و تنها از فرماندهان منتخب خود تعیین کنند.

در اوخر فوریه به مناسبت بزرگداشت سالروز انقلاب ۱۸۴۸ به مدت چند روز تظاهراتی در پاریس انجام گرفت. واحدهای گارد ملی در این تظاهرات شرکت فعال داشتند. آنها یکی پس از دیگری در اطراف ستون آزادی رژه می‌پرستند و دسته‌ها گل بر پای ستون آزادی مینهادند.

روز ۲۶ فوریه که یک تظاهرات وسیع در میدان باستیل صورت گرفته بود، شایع شد که واحدهای آلمانی خیال دارند بخش غربی پاریس را تصرف کنند. با پخش این خبر، فرماندهان نظامی منطقه را تخلیه نمودند، اما ظاهراً فراموش کردند، توپ‌های را که با اعانت کارگران ساخته شده بود، تخلیه کرده و به مناطق دیگر منتقل نمایند. در این لحظه، اعضاء گارد ملی، توپها را به مناطق شرقی پاریس منتقل کردند.

فردا آن روز تظاهرات وسیعی در تمام پاریس بوقوع پیوست. گردانهای گارد ملی، منطقه‌ای را که قرار بود آلمانها اشغال کنند، به تصرف خود درآورند. گارد ملی بیش از پیش ابتکار عمل را در دست می‌گرفت. واحدهای از گارد ملی، فرماندهان انقلابی را که به دستور حکومت بورژواشی به زندان انداخته شده بودند آزاد کردند و فرماندهانی را که دولت برکنار کرده بود به سرکار خود باز گشتنند.

روز ۲۷ فوریه بحران سیاسی به مرحله نوبنی رسید. توده‌های مردم به مراکز نگهداری و انبارهای اسلحه در پاریس یورش بردند و سلاح‌ها را در اختیار گرفتند.

هیئت حاکمه فرانسه با توازن آلمان‌ها ۴۰۰۰ نفر بر تعداد نفرات پادگان پاریس افزود و واحدهای تنبهی را به پایتخت اعزام نمود.

به دستور تییر، آن بخش از اجرای دستورات فرماندهان خود سریاز زده بودند، خلع سلاح و از پاریس خارج شدند. تییر همچنین یک ژنرال بنپاریتیست را به فرماندهی گارد ملی منصب نمود و با رسیدن واحدهای تنبهی به گیری‌بیند را تشید کرد. گروهی از کارگران و دیگر انقلابیون دستگیر شدند. یک دادگاه نظامی غیاباً بلانکی وفلوران رابه اعدام محکوم گرد. در همین حال انتشار شش روزنامه مخالف دولت ممنوع گردید. اکنون دیگر تمام تلاش تییر خلع سلاح کارگران بود، اما اگر تییر برای پیشبرد سیاست ضدانقلابی خود، خلع سلاح کارگران را در دستور کار قرار داده بود، توده کارگر نیز که متلاش شده بود در برابر توطئه‌ها، سرکوب‌ها و خیانت‌های طبقه حاکم، باید خود زمام امور را به دست بگیرد، به اهمیت حفظ سلاح‌های خود پی برده بود.

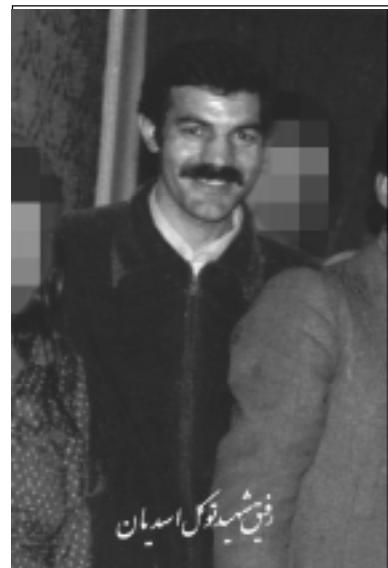
در سوم مارس، انتخابات کمیته مرکزی گارد ملی انجام گرفت و محبوب ترین و قابل اعتمادترین فرماندهان گارد ملی به عضویت کمیته مرکزی گارد ملی برگزیده شدند. از این پس این ارکان است که نقش مهمی در جریان مبارزه طبقاتی و رهبری جنبش برעהده می‌گیرد و عملی بعنوان

مصاحبه با خواهر فدائی شویله سیامک اسدیان (اسکندر)

دسته گل‌ها را پرت میکردند توی جاده و لگدمال میکردند. و تقریباً از صبح روز چهلم تا عصر آن روز دستگیرها ادامه داشت. من و یکی دیگر از دوستان دختر را در بازداشتگاه مردان انداخته بودند هر دقیقه مأموری می‌آمد و از دیگری میپرسید که توکل کدام یک از ایتهاست و من هیمار لرده بر اندام می‌افتد چون میدانستم چه عنابی و مرگی در انتظار توکل خواهد بود.



لئیلی یعنی شویله سیامک اسدیان (اسکندر)



ژئی شویله سیامک

زنده زنده در آتش سوزانند و رژیم در رادیو و روزنامه‌هایش اعلام کرد که توکل اسدیان خود سوزی کرد! پاسداران میگفتند که توکل به ما گفت سردم است و ما چراغ علاءالدین به او دادیم و او با آن خودسوزی کرد. اما این دروغ مخصوص بود. آنها حتی به ما یک سوزن هم نمیدانند تا چه رسد به چراغ علاءالدین!!

مرگ همه رفاقتی که در جریان چهلم برادرم دستگیر شدن برای من بسیار دردناک و فراموش نشدنی است. مرگ توکل اما بسیار بسیار متأثر ساخت چرا که خودم در زندان بودم و روایات مختلف و دلخراشی در این مورد میشنیدم. برخی مردم روتاستانی از آنجا که تصور میکردند که کمونیست فقط به خدا اعتقاد ندارد و از آنجا که علاقه زیادی به توکل و سیامک داشتند اصرار داشتند که بگویند این دو نفر نه کمونیست بلکه چریک فدائی بوده‌اند و بعد هم میگفتند اگر کمونیست‌ها مثل اینها هستند پس همه کمونیستها آمده‌ای خوبی هستند.

چهارده روز بعد من به زندان تهران منتقال دادند. سه سال زندان بودم. در زندان خیلی‌ها از ماجراهای دستگیریهای گسترده در مراسم چهلم سیامک باخبر بودند. جریانات سیاسی با ما همدردی میکردند و برای سیامک احترام ویژه‌ای قائل بودند. یکی از مجاهدین میگفت که پس از اعلام خبر شهادت توکل از رادیو اهالی آبادی زادگاه من گریه میکردند. دادستان زندان تهران به من می‌گفت تو نیلید از مرگ برادرت ناراحت باشی. مبارزات او فقط تا زمان رژیم شاه ارزش داشت و از آن به بعد نه. اسکندر کسی که تیرش به خط نمیرفت، کسی بود که توسط یک نوجوان سیجی از پای درآمد. این یعنی که خداوند دشمنان قدرتمند ما را کور و کر می‌آفریند.

لاجوردی به یکی از بستگانم گفت که در میان تمامی کشته‌شدگان فقط دو تن بودند که در هلاکت رساندن آنها الطاف خداوندی بر من آشکارتر و روشنتر گشت: از این دو تن یکی موسی خیابانی بود و دیگری سیامک اسدیان. مرگ اسکندر را به همراه چند تن دیگر از رهبران سازمان، رژیم در تلویزیون خود با شور و شفعت اعلام کرد تا با آن به زعم خودش مرگ سازمان چریکهای فدائی خلق ایران را اعلام کرده باشد.

اکثریتی‌ها نوشتند که اسکندر انسان خوب و صادقی بود حیف شد که در کنار قطب زاده‌ها بیمیرد.

آنان نوشتند که «فسانه بود و فسون شد حدیث اسکندر»! اما تاریخ گواهی داد که چه کسانی «فسون» شدند و چه کسانی به عنوان یک انسان و یاور زحمتکشان و طبقه کارگر نامشان در تاریخ باقی ماند. به جرئت میتوانم بگویم اگر راهی را که هم اکنون اکثربت می‌پیماید از همان بدو انشعاب اقلیت و اکثربت صادقانه اعلام میکرد، تعداد کسانیکه به آنها می‌پیوستند، از تعداد اندگشتن یک دست هم تجاوز نمیکرد تا چه رسد به اینکه «اکثربت» باشند!

در پایان اجازه دهید که اعتراض و تأثیر عمیق خودم را از دو موضوع جداگانه که یکی از آنها سالهایست مرا در غم و رنجی عمیق نشانده است اعلام نمایم و خواهشم این است که حتی آنها را چاپ کنند. یکی ناباوری و اعتراض ام به انشعابات در صفحه اقلیت و دیگری ناباوری و اعتراض ام به تغییر نام سازمان که اخیراً در کنفرانس ششم اتفاق افتاد.

من انشعاب اکثربت را باور کدم و یا جدائی با آن عده‌ای که هنوز در تحلیل هیلیشان اکثربت را رفورمیسم و انحلال طلب و اقلیت را آنارشیسم و سکتاریست میخوانند!! این مطلب مضحك را اخیراً در نوشتنه‌ای خواندم که توسط شاخه آلمان یکی از سازمانها داده شده بود و آدم را واقعاً به یاد انسانی می‌انداخت که برای پاک کردن گذشته اشتباه آلودش میخواهد از آب گل آلود کنونی ماهی بگیرد و فراموش میکند که تاریخ اینطور خنده دار ورق نمیخورد.

اما من انشعاب در صفحه اقلیت را هرگز باور نمکرم. من به همراه خیلی‌های دیگر چه در ایران و چه در خارج معتقدیم که همه کسانی که روزی در صفحه اقلیت پیکار میکردند به استثناء شاید عده‌ای بسیار، بسیار محدود از آنها هنوز هم به روح و محتوای آن چیزی که حمید

عصر آنروز مرا برای همیشه از خیلی از عزیزانی که قلبشان برای مردم زحمتکش می‌پیمید و زندگی و مرگشان برای آنها بود جدا کردند. صدها نفر دستگیر شدند، دهها نفر اعدام که از دستگیرشدن و کشته شدن بیش از ۲۵ نفرشان از اقوام ما بودند. برخی از کشته شدن: توکل اسدیان، نورالله اسدیان، عبدالرضا نصیری مقدم، حمیدرضا نصیری مقدم، جواد شریفی، حسن طولابی، بهمن ویس کرمی، کرم الله ویس کرمی، چگنی های شهید، عصمت الله کردستانی و... که واقعاً همه آنها در زیر شکنجه قهرمانانه مقاومت کردند و سرفراز به جوخه‌های اعدام سپرده شدند و یا زیر شکنجه به شهادت رسیدند. توکل را چهارده روز بعد از دستگیری اش

زندان زنان

زنان موقعی که ازدواج میکنند در واقع مهیه‌ای که به آنها تعلق میگیرد برابر با ویژگی‌های آن روز است و وقتی این زن پس از چند سال فرسوده شد این انسان بیشتر از این نمی‌ازد.» این است نهایت قریب به دو دهه به سرکوب و تحفیر زنان پرداخته است. گرچه سنت «مهربه» خود ارتজاعی است اما زمینه مادی چنین سنتی نیز در موقعیت ضعیفتر اقتصادی زنان در جامعه است. موقعیتی که در غیاب همسر، او را به فقر و تباہی میکشد. در جامعه‌ای که زمینه مشارکت زنان در تولید و زندگی اجتماعی فراهم نباشد، سنن ارتজاعی از این قبیل، تها تکیه‌گاه اقتصادی زنان است. اما آنچه در خور توجه است، نظرگاه سران جمهوری اسلامی نسبت به زنان است. زنان در نظر آنان، به مشابه کالائی است که به مرور زمان مستهله شده و لذا از ارزش کمتری برخوردار میگردد. چنین مواردی از توهین و تحفیر است که موجب شده زنان لب به مخالفت و اعتراض بگشایند. این مخالفتها گرچه موردی و پراکنده است اما نشاندهنده ابعاد و وسعت بی حقوقی زنان است.

گرچه تلاش رژیم مهار کردن، لوث کردن و ایجاد توهیم حول مطالبات و خواستهای زنان است، اما تجربه دو دهه گذشته، آشتی ناپذیری جمهوری اسلامی را با برآبری اجتماعی و سیاسی زنان و مردان را به اثبات رسانده است. تحقق خواستها و حقوق زنان ولو ابتدائی ترین حقوق، تنها با مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی میسر است. رژیم زن‌ستیزی که در پناه قوانین و مقررات اسلامی، سیاه‌ترين دوره را بر زندگی زنان حاکم نموده است، رهانی از این تاریکی و اسارت تشیید مبارزه علیه جمهوری اسلامی و برقراری حکومت شورائی است که در آن جدائی دین از دولت متحقق میگردد، تبعیض بر پایه جنسیت ملغی شده و زنان از حقوق اجتماعی و سیاسی برابر با مردان برخوردار میشوند.

میدهد و همسران و دختران سران رژیم را بر مستند

آنها مینشاند تا بدینوسیله مطالبات زنان و مقاومت آنها را لوث نماید و به ایجاد توهیم بپردازد. «کمیسیون زنان، جوانان و خانواده» در مجلس ارتجاع تشکیل میشود تا چنین القاء کند که در جهت منافع زنان و جوانان حرکت میشود. در واقع علت چنین تلاشهایی، مشکلات و مصائب فراینده‌ای است که زنان و جوانان با آن روپرورند. نرخ نازل اشتغال در بین زنان به علم موافع و مشکلات اجتماعی، آنان را به لحاظ اقتصادی در وضعیتی شکننده و حساس قرار میدهد. وجود قوانین مردسالارانه و نقض ابتدائی ترین حقوق زنان، این شکننده‌گی را تشید میکند. افزایش خودکشی در میان زنان و یا قتل آنان توسط همسر، خانواده و... از جمله عوایق و نتایج این بی حقوقی است. از اینروست که هر روزه کمیسیون و نهادهای مشابه به منظور مواجهه و پیشگیری از اعتراضات شکل میگیرند. هر یک از آنها به طرقی با وضعیت زنان مرتبط میباشند و مدعی حل مصائب آنان. بدیهی است که در چارچوب حاکمیتی که بنایش بر نابرابری اقتصادی و اجتماعی استوار است، هیچ مجمع و تشکلی از این دست، قادر به از بین بودن تبعیضات نیست. خصوصاً آنکه مبدع آن سران و وابستگان نیروهای سرکوبگر باشند. بطور مثال اخیراً در جریان تصویب طرح «محاسبه مهربه متناسب با نرخ تورم» در مجلس شورای اسلامی، عباسی نماینده بندرعباس در مخالفت با این طرح اعلام داشت: «خانم و آقایان طراحان میگویند ارزش آن زمان (مهر) این بوده و امروز این است. آقایان این دین است و این دین وقتی حساب میکنیم یعنی شمن و مشمن. میگویند این شمن برابر آن مشمن در آن زمان است و این را باید پذیرفت مگر مشمن ارزش پیدا کرده است! اگر مشمن ارزش پیدا کرده و اضافه شده یک بحث دیگری است و...» یکی دیگر از نمایندگان مجلس اظهارات عباسی را ترجمه کرد: «استنباط من از سخنان ایشان این است که

۷ دختر ۶ تا ۱۲ ساله به جرم بدحجابی هر یک به ۱۰ ضربه شلاق محکوم شند. حکم فوق روز ۷ اسفند ۷۵ در مجمع قضائی صلوچی واقع در خیابان تخت طاووس تهران به اجراء درآمد.»، «زنی در ارومیه سنگسار شد»، «... حتی راه رفتن زنان نیز باید منطبق با شروط اسلامی باشد»، «افزایش خودکشی در بین زنان در ایران»، «تصویب طرح خدمت نیمه وقت زنان کارمند، ادارات و مراکز دولتی را مجاز میسازد تا ساعت کار زنان کارمند شاغل را با کسر حقوق به سه چهارم کار مقرر تقليل دهند»، «زن جوانی در زاهدان به آتش کشیده شد»، ...

تیترها و عنوانین فوق حاکی از شرایط و موقعیت زنان تحت حاکمیت جمهوری اسلامی است. تعرض به ابتدائی ترین حقوق زنان و تحکیم و تعیین مردسالاری، طی هیجده سال گذشته بطور مدام اعمال گشته است. دستجات ارادل و اوباش در خیابانها و مراکز عمومی و دادگاهها و مراجع اسلامی و قضائی به موازات یکدیگر عهده دار این مهم شده‌اند و بدینترتیب عرصه را بر زنان تنگتر نموده‌اند. خانه، مدرسه، محل کار، خیابان و در یک کلام جامعه به زنان زندان بدل شده است. وسعت این سرکوب‌ها به مقاومت وسیعی در بین زنان از گروههای سنی و اجتماعی متفاوت منجر شده است و بخش عظیمی از زنان را رویاروی حاکمیت قرار داده است. در ۱۷ اسفند ۵۷ زنان در اعتراض به حکم حجاب اجباری به خیابانها آمده و تظاهرات کرددند. امروز در آستانه ۱۷ اسفند ۷۵ دختران ۶-۷ ساله‌اند که در تیجه مقاومت عملی خود با آن احکام به دادگاه کشیده میشوند و شلاق میخورند. بی جهت نیست که جمهوری اسلامی که همواره وحشیانه ترین سرکوبها را اعمال کرده و میکند، به ایجاد سویاپ‌های اطیبان دست میزند. مراکز، گروهها، سازمانها و تشکلهای زنان تشکیل

← اشرف‌ها، سیامک اسدیان‌ها، احمدزاده‌ها، پویان‌ها، جزئی‌ها، زیرم‌ها و صفائی‌ها و... و مطرح می‌کردند یعنی راه رهایی طبقه کارگر و زحمتکشان، معتقدند و میتوانند دوباره در سازمانی واحد راه انسانی، صادق و پرشکوه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران را ادامه دهند.

انسانهایی که به طبقه کارگر و انسان عشق میورزند و حرفشان عملشان است باید یکی شوند. این پیام اسکندر است. یکشنبه دوم مارس ۱۹۹۷

اطلاعیه‌های مشترک

در ۲۸ بهمن ماه اطلاعیه مشترکی با امضاء سازمان ما باتفاق حزب دمکرات کردستان ایران، سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران و سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)، تحت عنوان نفتگران قهرمان فوراً باید آزاد شوند انتشار یافت. در این اطلاعیه ضمن حمایت از نفتگران و مطالبات آنها، اقدامات سرکوبگرانه و ضدکارگری رژیم قویاً محکوم شده و آزادی فوری دستگیر شدگان خواسته شده است.

در ۸ مارس نیز اطلاعیه مشترک دیگری به مناسب روز جهانی زن انتشار یافت. در این اطلاعیه ضمن محکوم کردن رژیم جمهوری اسلامی که با ابزارهای حکومتی، ارتजاعی ترین و غیرإنسانی ترین نوع فرهنگ مردسالاری را گسترش میدهد، از مبارزه زنان علیه نابرابری جنسی دفاع شده و سونگونی جمهوری اسلامی شرط تحقق خواسته‌ای زنان ذکر شده است.

خطاب به خانواده‌های جانباختگان فدائی

از آنجاییکه سازمان در نظر دارد یک آرشیو کامل از شهدای سازمان تهیه نماید، از خانواده‌های شهدای سازمان و سایر اقوام و درستان میخواهیم که چنانچه، عکس، بیوگرافی و اطلاعاتی در مورد زندگی سیاسی و مبارزات و ایستادگی رفقا در زندان دارند، آنها را برای سازمان ارسال دارند.

ولایت مطلقه فقیهه و ...

مخالف، اگر مخالفند صریحاً اعلام کنند و اگر موافق هستند که مردم تکلیف خود را با آنان روشن کنند»! (رسالت ۱۳ بهمن ۷۵)

در پی این حملات و سخنان تهدید آمیز مهدوی کنی، جامعه روحانیت و تشکلها وابسته و همسو با آن، یکی پس از دیگری با صدور بیانیه‌هایی، این جریانات را که «مخالفت با ولایت فقیه را در غالب لبیرالیسم» پیش میبرند و یا از «علم کارآیی فقه در مسائل حکومتی» سخن میگویند، طرفداران «اسلام آمریکائی» خوانند. جامعه مدرسین حوزه علمیه نیز با صدور بیانیه‌ای به بهانه ۲۲ بهمن، بار دیگر ولایت مطلقه فقیه را سخون اصلی انقلاب اسلامی و رمز پیروزی آن دانست. ولایت فقیه را «اصلی تخلف ناپذیر و سنتی لایتگیر» و «سایه‌ای از حکومت ولی الله الاعظم» دانست که به هیچوجه مشروعیت آن در گرو آراء شخصی نخواهد بود. روزنامه رسالت نیز هرگونه «خدشه وارد کردن» به ولایت فقیه را تحت عنوان بحث وغیره مردود شمرد و تصريح کرد و لو آنکه کسی در ذهن خود هم نسبت به این موضوع شبهه‌ای داشته باشد اجازه طرح آنرا ندارد. آنگاه به ذکر نقل قول هائی از خمینی و «صحیه نور» اش پرداخت مبنی براینکه «ولی فقیه از جانب خدا منصوب است» و «ولایتی که بر رسول اکرم (ص) و امام علی (ع) در تشکیل حکومت و اجراء وتصدی امور هست برای فقیه هم هست» و نقل قول های مفصل دیگری در دفاع و تأیید ولایت و اختیارات مطلقه فقیه و مشروط نبودن آن به هیچ شرط و شروطی ولو قانون اساسی و رأی مردم.

نزاع و جنجال بر سر این مسئله با سرعت و شدت کم ساقه‌ای داشت بالا میگرفت. بالا گرفتن این کشمکش آنهم بر بستری که ذکر آن رفت، یقیناً به نفع رژیم نبود و میتوانست عواقب ناخوش آیندی برای رژیم دریی داشته باشد. لاجرم صاحبان قدرت میباشی‌تی جلو آنرا بگیرند و چنین است که به اشاره خامنه‌ای، خبرگان وارد جلسه میشوند و مشکینی رئیس آن با تأکید بر ولایت مطلقه فقیه و تأیید مجدد شخص خامنه‌ای به این بحث و جدل عجالتاً فیصله میدهد و «زمزمه‌های را که میخواهد ولایت فقیه را تضعیف کند» خاموش میسازد. (از سخنان مشکینی - رسالت ۲۴ بهمن ۷۵)

قبل از آنکه دیگر خلیل دیر شده باشد مسئله اصلی حکومت اسلامی و جناح فاتقه آن اما فراتر از این حرفهاست. نه بحث پیرامون ولایت فقیه و اختیارات آنهم در چارچوب حکومت اسلامی و قانون اساسی آن فی نفسه خطری برای رژیم دارد و نه آن «زمزمه‌های» که میخواهد این ولایت را «تضعیف» کند. تجربه نزدیک به دو دهه حکومت اسلامی نیز ممید این حقیقت است که دامنه تحرکات این افراد، جریانات

که خطاب اصلی اش خامنه‌ای و سایر مستویین درجه اول حکومتی بود مبنی بر اینکه در جمهوری اسلامی مرجعیت را تنزل داده، مبتل و بچه گانه اش کرده‌اند و اینکه هر بچه‌ای از راه میرسد مرجع میشود و در مورد مرجعیت اظهار نظر میکند، همگی نه فقط دال بر زیر سوال رفتن ولی فقیه و اختیارات مطلقه وی، بلکه قبل از آن و مهتر از آن دال بر حدت یابی بیش از پیش بحران سیاسی است.

ولایت مطلقه، ذممه «مخالفین» و خاموش میکند

در برابر این سخنان، طرفداران ولایت مطلقه خامنه‌ای، یعنی جناحی که بخش اعظم اهرم‌های حکومتی را در اختیار دارد و میرود تا دستگاه اجرائی را نیز قبضه کند، به شدت پرافروخته شده و عکس العمل تندی از خود نشان دادند. مهدوی کنی عضو شورای مرکزی جامعه روحانیت، خطاب به کسانی که خود را «خط امام» میدانند گفت اینها که امروز مشروعیت و مقبولیت ولایت فقیه را مشروط به آراء مردم میکنند، در زمان «امام» جرأت اظهار اینگونه مطالب را نداشتند. او گفت «چه کسی در زمان امام جرأت میکرد بگوید ولایت فقیه مشروعیتش را از مردم میگیرد» مهدوی کنی با لحن بسیار تند و خشک‌گنانه‌ای در مورد «امامت» نیز به اظهار نظر پرداخت و به کسانی که مشروعیت «خلافت علی» را نیز از رأی مردم میدانند شدیداً حمله کرد و از خدامی بودن «امامت علی» دفاع کرد. او گفت «شیعه میگوید ولایت علی از طرف خدا میباشد». وی که این سخنان را در «مراسم احیاء» و شب به قتل رسیدن علی عنوان میکرد، ضمن تحریک مردم و انگشت کذاشتن بر تعصبات شیعی و دامن زدن بر تعصبات مذهبی، کسانی را که «حریم ولایت» را حال «چه از روی نفهمی و ندانی» و «چه از روی غرض ورزی» میشکند. آشکارا تهیید کرد و گفت که در برابر آنها ساكت نخواهیم نشست و آنگاه تحمل نخواهیم کرد. آقای کسی در بیانات خود برای آنکه به طرفداری از استبداد و دیكتاتوری مذهبی متهم نشوند و کسی در طرفداری ایشان از «آزادی بیان» تردید نکند فرمودند هر چند که مدافعان آزادی بیان هستند اما اجازه نمی‌هند کسی علیه «اصول تشیع» خوفی بزنند! آنگاه به شیوه احمدجنتی فرمانده انصار حزب الله، از مردم خواستند که در برابر روزنامه‌ها و نشریاتی که چنین مطالبی را درج میکنند ساكت نشینند! و بالاخره در آخر منبر تند و تیز خود و پس از آنکه سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و امثال آنرا جریانات «مشکوکی» خوانده به بهانه انتخابات ریاست جمهوری حول و حوش مجمع روحانیون جمع شده‌اند، خطاب به این مجمع و برای تحت قراردادن آن گفت «سؤال بندی! آنگاه به شیوه درج مطالبی از قبیل اینکه شیعه اساساً مشارکت سیاسی مردم را نفی میکند پرداخته است. افزون بر این‌ها که تماماً در سکوت تأییدآمیز مجمع روحانیون اتفاق می‌افتد، سخنان منتظری در قم

گردد و اموال مسروقه نیز به صاحبان آنها مسترد گردد.

در وهله نخست آنچه که در خبر اخیر جلب توجه میکنند، از جار و نفرت هر انسان متهمش را بر می انگیزد، وحشی گری و بربیریت حکومت اسلامی و احکام ارتقای اسلامی است.

در آستانه قرن بیست و یکم، در بحبوحه بزرگترین دوران تحولات علمی و فنی و چشم انداز بشریت برای گذار به نظمی حقیقت انسانی، در ایران رژیمی بر سر کار است که به آدم کشی، سنگسار و زنده بگور کردن انسانها، و قطع اعضاء بدن انسان، مبهات میکند.

این رژیم سرتا پا ارتقای که پاسدار نظام سرمایه داری است، در همان حال که تمام امکانات را در خدمت سرمایه داران قرار داده تا با استثمار کارگران و کسب سودهای هنگفت، شوونهای افسانه ای بیندوزند، اکثریت بسیار عظیم مردم را به فقر و فلاکت حیرت آوری سوق داده است. در میان این جمعیت عظیم فقیر و فلاکت زده، مردمی که از تأمین حدائق معیشت نیز محروم اند، میلیونها جوان بیکار و گرسنه یافت میشوند که بخش عظیمی از آنها را نظم اقتصادی- اجتماعی حاکم و نظام سیاسی موجود به سوی انواع مفاسد اجتماعی سوق داده است. گروهی از این جوانان که به مواد مخدر معتاد شده اند، یا صرفا برای سیرکردن شکم گرسنه خود، به سرقت روی می آورند. آنگاه جمهوری اسلامی با وحشیگری به جان این مردم فلاکت زده می افتد و گویا میخواهد با اجرای قوانین ارتقای اسلامی و از جمله احکام مریوط به قطع اعضاء بدن، به مقابله با آنها برخیزد و مردمی را مجازات کند که در حقیقت امر جرمی مرتكب نشده اند.

در واقع این مردم فلاکت زده نیستند که باید مجازات و محکوم شوند، باید نظام سرمایه داری محکوم شود که بیناش بر گرسنگی، فقر و بدیختی اکثریت عظیم جامعه کذاشته شده است. باید آن رژیمی محکوم شود که به عنوان ابزار سرکوب طبقه سرمایه دار، یعنی طبقه ای که کارش سرقت کار کارگران، سرقت حاصل دسترنج کارگران می باشد، عمل میکند و برای حفظ این نظم ننگین طبقاتی، برای حفظ تقدس مالکیت خصوصی، انگشتان جوانان گرسنه و بیکار را به اتهام سرقت قطع میکند.

ثانیاً این دو خبر، افشاء گر ماهیت کثیف جمهوری اسلامی و قوانین طبقاتی فوق ارتقای آن است. در یک جا، آقای رئیس و معاونین بخشی از دولتگاه دولتی صدھا میلیون تومان دردی میکنند و رشوه میگیرند، و در نهایت مجازاتی که برای آنها تعیین میشود مقداری جرمیه و مدت محدودی زندان است که البته بزودی نیز مشمول غفو میشوند اما انگشتان دو جوان را به اتهام سرقت لاستیک و پارچه قطع میکنند.

و بالاخره این هر دو خبر حاکم از انحطاط،

رشدی تأکید میورزد و کسانی را که «با تبلیغات مغرضانه» میخواهند حکم خمینی را «کمنگ کنند و مانع اجرای حکم شوند» شلیداً مورد حمله قرار میدهد. (رسالت - ۲۵ بهمن ۷۵)

تردیدی نیست که این اقدامات و تحرکات با توافق شخص خامنه‌ای صورت میگیرد. خامنه‌ای با فرستادن سپاه پاسداران به وسط صحنه، ضمن قدرت نمائی، به گستراندن جو خفقات و وحشت در جامعه می‌پردازد. در ادامه و راستای همین قدرت نمائی ها و آماده سازیهای نیروهای مسلح برای سرکوب اعتراض کارگری و انفجار توده‌ای است که دست به جابجائی و تعویض مهره‌های نظامی میزند. منجمله فرمانده فرمانده نیروهای انتظامی تهران را برکنار نموده و فردی از سپاه پاسداران را در رأس آن می‌گمارد. حقیقت آنست که حکومت اسلامی هر چقدر بطور واقعی ضعیف‌تر و مستحکم‌تر و در حل مشکلات جامعه ناتوان تر می‌شود، به همان نسبت به استبداد بیشتر و سرکوب خشن‌تر روی می‌آورد تا از این طبق و با تأکید بر ولايت مطلقه فقیه، خود را مقنده نشان بدهد. به دیگر سخن به همان نسبتی که جامعه به انفجار انقلابی نزدیک‌تر می‌شود، حکومت اسلامی هم از گوش دادن به «زمزمه» های قانونی قانون کرایان، بی‌تیازی میگردد. حکومت وقت زیادی برای پرداختن به این ها ندارد. مساله جدی تری در میان است. موضوع مرگ و زندگی حکومت اسلامی است و حکومت میخواهد قبل از آنکه دیگر خیلی دیر شده باشد راهی برای نجات خود پیدا کند و به عیش می‌کوشد جلو انفجار سهمگینی را که صدای پایش شنیده میشود بگیرد!

دو محکمه و دو نوع محکومیت

در اواخر بهمن ماه، روزنامه‌های رسمی رژیم جمهوری اسلامی، دو خبر را حدودا همزمان منتشر ساختند.

خبر نخست حاکی بود که شهردار فلان منطقه تهران با تفاوت تعداد دیگری از مأمورین عالی رتبه شهرداری که به اتهام زدی و رشوه خواری صدها میلیون تومان تحت محکمه قرار گرفته بودند به چند سال زندان و پرداخت مبلغی جرمیه محکوم شدند. در همین حال خبر دیگری در گوش ای از روزنامه‌ها منتشر گردید مبنی بر این که شعبه ۱۲ دادگاه عمومی تهران، دو جوان را به اتهام سرقت به قطع چهار انگشت دست و استرداد اموال مسروقه محکوم کرده است. در توضیح این خبر نیز آمده بود که این دو جوان که ۲۸ ساله و ۳۴ ساله هستندند هنگامی که قصد داشتند در میدان هرندی تهران دست به سرقت بزنند، دستگیر شدند. آنها متهم‌اند که از مغازه پارچه فروشی سرقت کرده و علاوه بر این در سرقت موتورسیکلت و لاستیک هم دست داشته‌اند. لذا قاضی دادگاه اسلامی چنین حکم داد که «چهار انگشت دست راست به نحوی که کف دست و انگشت شست باقی بماند قطع

و محافل، چه آنگاه که در برابر ولايت مطلقه فقیه سکوت مطلق اختیار نموده‌اند و چه با زمزمه‌های شکوه آمیز بخواهند سهم و مکانی در حکومت برای خود دست و پا کنند، تماما در دایره منانع طبقات حاکمه و در محدوده حفظ و تداوم همین رژیم بوده است. سران حکومتی نیز بخوبی از این مساله آگاه‌اند و به همین دلیل هم مقابله با این تحرکات و جریانات برای آنها اصلاح دار دشواری نیست. همینکه ولی فقیه اشاره کند از این بحث و جدلها ممکن است کل نظام لطمہ و آسیب ببیند و یا بخطر افتد، «زمزمه» کنندگان نیز سریعاً این احساس را که احساسی واقعی است درک میکنند و آرام میشوند. آرام و رام شن اینها به همین آسانی و یا در نهایت به تشری ممکن و میسر است. بنابراین اینها هیچگاه خطری برای رژیم نبوده و هم اکنون نیز خطر جدی بحساب نمی‌آید. خطر جدی در جای دیگری است. خطر در کجاست؟ خطر آنجاست که جامعه به انفجار کشیده شود و «تارویو» و «ارکان حیات» رژیم را «ازهم بگسلنند». اینها واژه‌ها و اصطلاحاتی است که خود روزنامه‌های رژیم مطابق شم خود و احساسی که وضعیت جامعه به آنها منتقل نموده است بکار میبرند و نمایندگان مجلش هم بر همین پایه کررا «تنش در جامعه» و «انفجار جامعه» را هشدار میدهند. خطر واقعی اینجاست و هر برآمد و اعتراض توده‌ای نیز این خطر را نزدیک تر میکند.

جمهوری اسلامی که در زیر پایش فعل و انفعالات ماقبل یک انفجار مهلک را احساس کرده است و طلایه این انفجار عظیم را در اختصاصات و اعتراضات اخیر کارگری به چشم دیده است، بدیهی است که بخواهد به هر قیمتی خود را از این مهلکه برهاند و قبل از آنکه دیگر خیلی دیر شده باشد دست بکاری بزند. اگر حکومت اسلامی به مصافی سهمگین فراخوانده شده است پس میبایستی خود را تجهیز و آماده کند و قبل از هر چیز می‌بایستی زور و اقتدار خویش را به نمایش بگذارد. این وظیفه اما بر دوش رهبر حکومت و ولی فقیه است. چنین است که می‌بینیم درست در شرایطی که رژیم بخارط اقدامات تروریستی و سرکوبگرانه اش بیشتر از هر وقت دیگری از لحاظ افکار عمومی بین المللی تحت فشار قرار دارد، آخوند صانع نماینده ولی فقیه در بنیاد ۱۵ خداد، جایزه تقاضی دو میلیون دلاری قتل سلمان رشدی را ۵۰۰ هزار دلار دیگر هم افزایش میدهد و همینکه رضنگانی رئیس دولت در این مورد و در پاسخ به خبرگزاری فرانسه میگوید «بنیاد ۱۵ خداد یک بنیاد غیر دولتی است و تصمیمات آن ارتباطی با سیاستهای دولت ندارد» بلافضله سپاه پاسداران که زیر نظر مستقیم ولی فقیه است و از شخص خامنه‌ای فرمان میگیرد، وارد صحنه میشود و با صدور بیانیه‌ای بر حکم خمینی مبنی بر قتل سلمان

خبرگزاری جهان

یک اعتراض یکروزه زده و خواستار افزایش دستمزدهای خود شدند.

فرانسه - نزدیک به ۶۰ هزار نفر از کارگران راه آهن دولتی فرانسه SNCF، روز ۳۰ ژانویه دست به یک اعتراض یکروزه زدند. اعتضابیون ضمن اعتراض به خصوصی سازی بخشی از راه آهن دولتی این کشور، خواستار کاهش سن بازنیستگی از ۶۰ سال به ۵۵ سال شدند. در پی این حرکت حمل و نقل شهری مسافران در اغلب شهرهای فرانسه بکلی مختلف گشته و بخشی از قطارهای بین شهری این کشور نیز متوقف شد.

کلمبیا - در پی به بن بست رسیدن مذاکرات مربوط به تجدید قراردادهای دسته جمعی، دهها هزار نفر از کارگران و کارکنان بخشی دولتی و صنایع نفت کلمبیا روز ۱۱ فوریه دست به یک اعتراض یکروزه زدند. در همین رابطه و برای جلوگیری از تظاهرات کارگران، اغلب شهرهای این کشور در این روز تحت کنترل شدید نیروهای پلیس و ارتش قرار گرفت. مورد اصلی اختلاف در این مذاکرات، میزان افزایش دستمزدهای کارگران بود. در حالیکه کارفرمایان با افزایش دستمزدها تنها به میزان ۱۳٪ موافق بودند، کارگران خواهان افزایش دستمزدها به میزان ۲۵٪ میباشدند.

- کارگران و کارکنان بخشی دولتی در کلمبیا، پس از اعتراض عمومی ۱۱ فوریه، به اعتراض خود ادامه دادند. علاوه بر افزایش دستمزدها، اعتضابیون خواستار توقف روز ۲۰ فوریه ادامه داشت، و سرانجام با اعتراض تا روز ۲۰ فوریه ادامه داشت، و اخراج پذیرش بخشی از خواسته های کارگران، این حرکت خاتمه یافت. از مواردی که کارگران، مقامات دولت را وادر به پذیرش آن کردند، لغو حکم مجازات تمام کارگرانی بود که در این اعتراض شرکت کرده بودند.

بیکاری در جهان

اطویش - در طول ماه دسامبر سال ۱۹۹۶، نرخ بیکاری در کشور اطریش از ۴/۱٪ به ۳/۷٪ افزایش یافت. به این ترتیب تعداد بیکاران در این کشور به مرز ۳۰۰۰۰ نفر رسید. افزایش روزافرون بیکاری در اطریش، از ۵۰ سال گذشته تا کنون بیسابقه بوده است.

اسپانیا - در طول ماه ژانویه، بیش از ۴۰ هزار نفر به بیکاران اسپانیا افزوده شد. اکنون تعداد بیکاران در این کشور، که بالاترین نرخ بیکاری در میان کشورهای عضو بازار واحد اروپا (EU) را دارد، به مرز ۲ میلیون و ۳۰۰ هزار نفر رسیده است. این در حالیست که تنها در سال ۱۹۹۶، ۴۰۰ هزار نفر به جمیعت فعل این کشور افزوده شده و در حال حاضر تعداد آن بالغ بر ۱۲ میلیون و ۵۴۳ هزار نفر است.

سوئیس - در ماه ژانویه سال جاری، تعداد بیکاران در کشور سوئیس به مرز ۲۰۵۰۰۰ نفر رسید که از ۳۰ میلیادی تاکنون بیسابقه بوده است. نرخ بیکاری در سوئیس، که تا اوایل دهه ۹۰ میلادی کمتر از ۱٪ بود، اکنون ۵/۷٪ نیروی فعال این کشور را شامل میشود. علیرغم پاتین ترین نرخ بیکاری در مقایسه با دیگر کشورهای اروپائی، تداوم رکود اقتصادی در ۷ سال گذشته در

اسپانیا در این حرکت حضور یافتند و همیستگی خود را اعلام داشتند. اتحادیه های کارگری فرانسه، بلژیک و اسپانیا از کارگران کلیه کارخانه های «رنو» خواسته اند تا ۷ مارس یک ساعت دست از کار بکشند و مخالفت خود با تعطیل این کارخانه را بنمایش بکنارند. در صورت تعطیلی این کارخانه، ۳۱۰۰ نفر کارگر اخراج خواهند شد.

بلژیک - در اعتراض به تصمیمات دولت مبنی بر تغییراتی در قانون کار، گسترش خصوصی سازیها و افزایش سن بازنیستگی، دهها هزار نفر از کارگران و کارکنان بخش دولتی بلژیک روز ۲۹ ژانویه دست به یک اعتراض یکروزه زدند. کارگران هشدار دادند که این تنها آغاز مبارزه همه جانبه آها علیه سیاستهای اقتصادی دولت است و در آینده، حرکات اعتراضی و سیاستهای را سازمان خواهند داد.

- روز دوم فوریه، بیش از ۴۰ هزار نفر از کارگران سراسر بلژیک در اعتراض به سیاستهای اقتصادی دولت، گسترش روزافرون بیکاری و در همیستگی با ۱۸۰ نفر کارگر اخراجی کارخانه فولاد سازی Forges de Clabecq گرفته، دست از کار کشیدند. اعتضابیون در خیابانهای شهر Tubize دست به راه پیمایی زده و با تجمع در مقابل این کارخانه، همیستگی خود با کارگران اخراجی را به نمایش گذاشتند.

دانمارک - ۲۲۰ نفر از کارگران کارخانه Neopac در شهر Randers بسته بندی موافقت نمود. بر اساس این تفاوتات، مدت انعقاد قراردادهای دسته جمعی از دو سال به سه سال افزایش خواهدیافت و دستمزد کارگران طی ۳ مرحله معادل ۱۲۴ دلار افزایش می یابد.

اکوادور - بیش از دو میلیون نفر از کارگران در اکوادور روز ۵ فوریه در اعتراض به افزایش مایحتاج عمومی و مخالفت دولت با افزایش دستمزدها، یک اعتراض ۲ روزه را آغاز کردند. این حرکت وسیع و یکپارچه، کلیه مراکز صنعتی، بانکها، بیمارستانها، مدارس و حمل و نقل شهری در سراسر اکوادور را به تعطیل کشاند. در همین روز به دعوت اتحادیه های کارگری بیش از نیم میلیون نفر از اعتضابیون، در پیشخست تجمع کرده و به راهپیمایی پرداختند. اعتضابیون خواستار توقف فوری سیاستهای اقتصادی دولت و استعفای رئیس جمهور گردیدند.

کارگران صنعت نفت اکوادور نیز اعلام نمودند که آنها نیز دست به اعتضاب خواهند زد. اضافه کاریهای کارگران لغو گردید.

انگلستان - روز ۲۳ فوریه، در اعتراض به تعطیل یکی از کارخانه های اتوموبیل سازی «فورد» در منطقه Halewood و اخراج ۱۳۰۰ کارگر این کارخانه، صدها تن از کارگران کارخانه های این کمپانی در نقاط مختلف انگلستان دست از کار کشیدند. اعتضابیون ضمن اجتماع در مقابل دفتر مرکزی کمپانی «فورد» خواستار توقف فوری این تصمیم شدند.

بلژیک - هزاران تن از کارگران کارخانه اتوموبیل سازی «رنو» روز ۳ مارس در مخالفت با تعطیل کارخانه به تظاهرات در بروکسل پرداختند. همچنین در همیستگی با این تظاهرات، کارگران Plaatslagerij Sabena و «رنو» در فرانسه و

آلمان - روز ۱۰ فوریه قریب به ۱۰۰ هزار نفر از معدنجیان منطقه راین - وستفالن در شمال آلمان، در اعتراض به تصمیم دولت مبنی بر قطع تمام کمک هزینه های دولتی دست از کار کشیدند. معدنجیان با ایجاد یک دیوار انسانی به طول ۱۰۰ کیلومتر، مخالفت خود را با سیاستهای اقتصادی دولت به نمایش گذاشتند.

ایتالیا - روز ۹ فوریه، هزاران نفر از کارگران راه آهن دولتی ایتالیا در اعتراض به تصمیم دولت مبنی بر خصوصی سازی بخشی از راه آهن این کشور دست به یک اعتضاب یکروزه زدند. کارگران هشدار دادند که این تنها آغاز مبارزه همه جانبه آها علیه سیاستهای اقتصادی دولت است و در آینده، حرکات اعتراضی و سیاستهای را سازمان خواهند داد.

- روز ۱۰ فوریه، بیش از ۱۸۵ هزار تن از کارگران پست در ایتالیا در اعتراض به مخالفت دولت با افزایش دستمزدها و کاهش بخشی از کمک هزینه های دولتی، دست به یک اعتضاب ۲۴ ساعته زدند.

لازم به ذکر است که پس از گذشت ۹ ماه از مبارزه و اعتضابات ۱/۷ میلیون کارگر فلزکار در ایتالیا، بالآخره اتحادیه کارفرمایان وادر به عقب نشینی شد و با بخشی از خواسته های کارگران موافقت نمود. بر اساس این تفاوتات، مدت انعقاد قراردادهای دسته جمعی از دو سال به سه سال افزایش خواهدیافت و دستمزد کارگران طی ۳ مرحله معادل ۱۲۴ دلار افزایش می یابد.

اکوادور - بیش از دو میلیون نفر از کارگران در اکوادور روز ۵ فوریه در اعتراض به افزایش مایحتاج عمومی و مخالفت دولت با افزایش دستمزدها، یک اعتضاب ۲ روزه را آغاز کردند. این حرکت وسیع و یکپارچه، کلیه مراکز صنعتی، بانکها، بیمارستانها، مدارس و حمل و نقل شهری در سراسر اکوادور را به تعطیل کشاند. در همین روز به دعوت اتحادیه های کارگری بیش از نیم میلیون نفر از اعتضابیون، در پیشخست تجمع کرده و به راهپیمایی پرداختند. اعتضابیون خواستار توقف فوری سیاستهای اقتصادی دولت و استعفای رئیس جمهور گردیدند.

کارگران صنعت نفت اکوادور نیز اعلام نمودند که آنها نیز دست به اعتضاب خواهند زد.

جمهوری چک - روز ۶ فوریه، بیش از ۱۰۰ هزار نفر از کارگران راه آهن دولتی در جمهوری چک، دست به یک اعتضاب ۲ روزه زدند. این اعتضاب، که در چندین سال گذشته بی سابقه بود، در اعتراف به سیاستهای اقتصادی دولت و سطح پایین دستمزدها صورت گرفت. با این حرکت تمام قطارهای بین شهری و بین المللی متوقف شده، و عدم ارسال مواد خام و قطعات یدکی، مراکز صنعتی این کشور را در آستانه تعطیلی قرار داد. اعتضابیون اعلام نمودند که تا رسیدن به اهداف خود دست از اعتراض بینخواهند داشت. از سوی دیگر، کارگران کارخانه اتوموبیل سازی Skoda نیز در اعتراض به فشارهای اقتصادی دولت، دست به

دو محاکمه...

پوسیدگی و گندیدگی این نظام و عنقریب بودن سقوط آن است. از یکسو رژیمی که ناتوانی خود را در همه عرصه‌ها آشکارا به نمایش گذاشت، و جز فقر و سیبه روزی دست آورد دیگری برای مردم نداشته و اکنون نیز با وحشیانه ترین شیوه‌ها موجودیت ننگین خود را حفظ کرده است، چشم اندازی جز سقوط و سرنگونی ندارد.

از سوی دیگر، یکی از نشانه‌های زوال و فروپاشی نظام‌ها و حکومت، فساد همه گیر دستگاه دولتی است که جمهوری اسلامی نامه وار آنرا به نمایش گذاشته، و این فساد در ابعاد مختلف خود را نشان داده است. یکی از تجلیات این فساد، دزدی‌ها، اختلاس‌ها و ارتقاء است که روزمره در دستگاه حکومتی جمهوری اسلامی عمل میکند، و گاه‌گاه نامنه‌های از سطوح بالای آن به مطبوعات و محکم رژیم نیز میکشد.

در جمهوری اسلامی فساد درونی دستگاه دولتی ابعاد عظیم و همه جانبه بخود گرفته است. وابن مسئله از آن روت است که اولاً - شکل سیاسی اعمال حاکیت طبقه سرمایه دار در ایران مبتنی بر یک رژیم خودکامه است. اگر پارلمانتاریسم بورژوازی برغم تمام مفاسدش، ابزارهایی برای کنترل دستگاه دولتی ایجاد کرده است، و از همین رو کنترل بیشتری بر دستگاه بوروکراتیک و اداری اعمال محدودتر است، در اشکال سیاسی دیگر اعمال حاکیت بورژوازی که بر دیکتاتوری ایران و سلب ابتدائی ترین حقوق و آزادیهای مردم مبنی است، از آنجاییکه هیچگونه کنترلی نه از پاپین و نه از بالا، نه بشکلی دموکراتیک و نه بوروکراتیک وجود ندارد، ابعاد این فساد فوق العاده وسیع و گسترده است.

سونیس، نشان از افزایش بازهم بیشتر تعداد بیکاران در این کشور را دارد.

آلمان - تعداد بیکاران در آلمان همچنان رو به افزایش است. تنها در طول ماه ژانویه سال جاری، بیش از ۵۰۰ هزار نفر به صفوی بیکاران پیوسته و هم اکنون تعداد بیکاران این کشور بالغ بر ۴/۶ میلیون نفر میباشند. این تعداد، کل ۱۲/۲٪ کل جمعیت فعلی این کشور را شامل میشود، که از سال ۱۹۳۳ تاکنون بیسابقه بوده است. سهم بخش شرقی آلمان از این تعداد معادل ۱۸/۷٪ و سهم بخش غربی آن معادل ۱۵/۹٪ کل بیکاران میباشد. گسترش روزافزون بیکاری در این کشور در عین حال هم‌مان بوده با افزایش سود کارخانجات و مراکز صنعتی، در حالیکه سرمایه‌داران آلمانی کارگران خود در آلمان را دسته دسته به خیابان پرتاب کرده، با انتقال بیش از پیش سرمایه‌های خود به کشورهای شرق اروپا و آسیای شرقی، نیروی کار ارزان کارگران این کشورها را به کار گرفته و بر میزان سودهای خود افزوده اند.

فرانسه - روز ۲۴ ژانویه راندگان اتویویوس و مترو در چند شهر بزرگ فرانسه از جمله لیون و مارسی دست به اعتراض زدند. خواست ۵ اتحادیه فعل

اخباری از ایران

هزینه زندگی، اعتراض نموده و خواستار افزایش حقوق خود شدند. در این طومار همچنین خواسته شده است میزان بن مستمری بگیران افزایش یابد.

اعتراض فرهنگیان

بیش از ۸۰ نفر از کارکنان آموزش و پرورش بیش از ۱۹ تهران با تجمع در برابر وزارت تعامل مسکن منطقه ۱۹ آموزش و پرورش با اخذ ۲۲ میلیون ریال از فرهنگیان، وعده داده بود که ظرف مدت دو سال به آنها مسکن داده شود که بعد از گذشت ۵ سال هنوز از آن خبری نشده است. معتبرضین که قبل از این نیز چندین بار علیه تعاونی مسکن و خلاف کاریهای هیأت مدیره آن اعتراض کرده بودند، در این حرکت اعتراضی خود نیز مکرا خواستار برکاری آنها شدند.

اعتراض معلمین

تعداد زیادی از فارغ‌التحصیلان سال ۷۲ دانشسرایی تربیت معلم پس از آنکه مدت ۲ سال به صورت حق التدریس و بعنوان معلم در رستاه‌ها و مناطق محروم بکار اشتغال داشتند از کار برکار شدند. آنان که پس از اخراج خود ضمن اعتراض و تهیه طومار، چندین بار خواهان رسیدگی به وضعیت خود و بازگشت به کار شده بودند و از سوی مسئولین وزارت آموزش و پرورش جوابی دریافت نکرده بودند، اخیراً نیز ضمن ارسال یادداشتی به روزنامه‌ها، نسبت به این مسأله اعتراض کرده و خواهان بازگشت به کار شده اند.

مهاجرت روس‌تاییان به شورها

رئیس مرکز آمار در یک مصاحبه مطبوعاتی جمعیت کشور را طبق سرشماری سال ۱۳۷۵، ۵۹/۵ میلیون نفر ذکر نمود. وی گفت در حال حاضر ۶۱ درصد جمعیت کشور ساکن شهرها هستند. در حالیکه این نسبت در سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۰ به ترتیب ۵۶/۳ و ۵۷/۱ درصد بوده است. برغم تبلیغات رژیم مبنی بر حمایت از روس‌تاییان، این موضوع مهاجرت بیش از پیش روس‌تاییان به شهرها، خانه خرابی آنها و دروغ بودن تبلیغات رژیم را شان میدهد.

برهم ذدن جلسه «نهضت آزادی»

پیشنهاده چهارم بهمن ماه تعدادی از افراد حزب الهی و باندهای فشار و سرکوب، مجلس بزرگداشت دومین سالگرد بازگران را برهم زدند. اعضاء «نهضت آزادی» و سایر طرفداران آن که در تالار نگاه واقع در خیابان میرداماد جمع شده و به حرفلهای سخنران گوش میدادند، مورد حمله گروهی از افراد انصار حزب الله قرار گرفتند. حمله کنندگان ابتدا با ایجاد مزاحمت و اخلال و سرانجام با پخش گاز مایع در سالن، این جلسه را برهم زدند.

بازگرداندن کردهای عراقی

جمهوری اسلامی در ادامه سیاستهای ضدپناهندگی خود، هزاران تن دیگر از آوارگان

این فساد هنگامی به اوج خود میرسد که نظام دیکتاتوری عربیان به مرحله فروپاشی نزدیک میگردد و فرمانرویان و بوروکراتهای دستگاه دولتی احساس میکنند که عنقریب از اریکه قدرت به زیر کشیده شوند. در چنین اوضاعی، هر کس که در این دستگاه نقشی دارد، تلاش میکند جیب‌های خود را بیشتر پر کند، و به فکر فرادای سرنگونی خود باشد.

جمهوری اسلامی از نمونه این رژیمهاست. در اینجا از دمکراسی، آزادی و کنترل اصلاحی بحثی نیست. یک فرمانروای مستبد، یک سلطان مطلق‌العنان به نام ولی فقیه، از قدرت مطلقه برخوردار است که به هیچ کس و هیچ فردی حوابگو نیست. دستگاه اداری و سیاسی و نظامی هم که در این نظام وجود دارد، مطلقاًتابع مردم و تحت کنترل آنها، حتی بشکل بوروکراتیک آنهم نیست، لذا بیهی است که فساد تا اعمق این دستگاه رشد کند و در این دستگاه همه کس از وزراء و کلاه‌گرفته تا رؤسای ادارات و شرکتها و بانکها و بنیادها و غیره به فکر چپاول و خارت و دزدی است. از این گذشته، اکنون که جمهوری اسلامی به پایان خط رسیده و هر لحظه امکان سرنگونی آن وجود دارد، این فساد ابعاد کسترده‌تری بخود گرفته است، لذا، طی سه، چهار سال. اخیر موارد متعددی از دزدیها، سوءاستفاده‌ها و رشوه‌های کلان در این دستگاه دولتی برپala شده است. از نمونه چند هزار میلیارد ریالی آن گرفته تا چند صد میلیونی آن. آخرین نمونه آن نیز همین محاکمات اخیر سران چند شهرداری منطقه‌ای در تهران است. این واقعیات بیان چیز دیگری جز زوال و فروپاشی حکومت نیست.

در این بخش که بیش از ۳۴ هزار نفر را نمی‌لیندگی میکنند، کاهش ساعت کار از ۳۹ به ۳۵ ساعت در هفته و کاهش سن بازنیستگی به ۵۵ سال است.

کوچک

نوزدهمین سال انتشار نشریه کار را با ایمان به پیروزی کارگران و ذحمتکشان آغاز میکنیم



گرامی باد
حاطره
کارل مارکس
آموزگار و
رهبر کبیر
پرولتاریا

خبری از ایران

مرگ ۳ کارگر

چهارشنبه سوم بهمن، در پی انفجار و ایجاد حریق در یک کارگاه تولیدی رنگ واقع در جاده قیم قم، دو کارگر بنامهای مجید صادقی ۲۵ ساله و الله قلی میری ۳۳ ساله که مشغول بکار بودند در میان شعله‌های آتش سوختند و جان خوش را از دست دادند. همچنین روز جمعه ۲۸ دیماه یک کارگر ۲۷ ساله افغانی بنام شیر احمد که در یکی از منازل مسکونی واقع در خیابان سید جمال الدین اسدآبادی مشغول کندن چاه جدیدی در جوار چاه قبلى این منزل بود، بر اثر ریزش دیوار چاه قیمتی در زیر آوار ماند و جان خود را از دست داد.

مرگ ۴ کارگر

روز ۱۴ بهمن، هنگامی که تعدادی از کارگران در محل گودبرداری برای احداث یک مجتمع تجاری - اداری، در سه راه آذربایجان بودند، به علت فقدان امکانات ایمنی، دیواره شماری فرو ریخت و چهارتمن از کارگران زیر خوارها خاک مدفعون شدند.

این موارد تنها، دو، سه نمونه از صدها و هزارها حادثه‌ای است که کارگران در ایران در حین انجام کار و به علت نبودن حفاظه‌های ایمنی محیط کار با آن روبرو می‌گردند.

هفتاد درصد کارمندان زیر خط فقر

موسی نماینده مجلس ارتعاج، هنگام صحبت در مورد لایحه بودجه ضمن اشاره به عدم تناسب میزان افزایش تورم و حقوق کارمندان، با استناد به گفتار مسئولین سازمان برنامه و بودجه چنین گفت، کسانی که پائین تر از ۶۴۳۰۰ تومان در ماه درآمد داشته باشد زیر خط فقر هستند. او گفت که حداقل حقوق کارمندان دولت ۱۸۵۰۰ تومان و میانگین دریافتی آنها ۳۳۵۰۰ است و بر این پایه از دو میلیون و صدهزار کارمند و حقوق بکیر، بیش از ۷۰ درصد آنان زیر خط فقر زندگی می‌کنند.

درخواست افزایش حقوق

۶۰۰ نفر از بازنشستگان طی تهیه طوماری با اشاره به اینکه میزان دریافتی آنها به هیچوجه جوابگوی هزینه زندگی نیست، نسبت به عدم افزایش میزان مستمری‌ها متناسب با افزایش صفحه ۱۵

جاودان باد خاطره کمون پاریس نخستین حکومت کارگری جهان

یادداشت‌های سیاسی : ولایت مطلقه فقیه و اتفاق‌گار سهمگینی که در راه است

سران حکومتی از بُوی اعتراض و اعتصاب و شورش و قیام، حکومت اسلامی را واداشته تا شمشیر اقتدار را تماماً از رو بیندد و با آمادگی بیشتری به استقبال لحظات انفجاری برود. در حکومت اسلامی که حکومتی است الهی و سرمنشاء اسلامی و الهی بودنش به زعم پایه‌گذار آن خمینی به این است که «شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول الله» است و اراده ولی فقیه که همانا انعکاس اراده الله بر روی زمین و برای پیاده کردن احکام الهی است، مطلق است و اختیاراتش مافق تمامی ارگانها و نهادهای حقوقی و یا قانونی است، موضوع و معنای ولایت مطلقه فقیه هم موضوع شناخته شده‌ای است و به هیچوجه موضوع و یا بحث جدیدی نیست. جمهوری اسلامی نیز چندین سال است که اساساً برهمین پایه به پیاده کردن احکام الهی و اسلامی مشغول است و جامعه را در تمامی ابعاد به تباہی کشانده و اختناق و سرکوب هولناکی را نیز بر آن حاکم نموده است. معهناً جمهوری اسلامی بویژه در مقاطعی که با بحرانهای سیاسی و اجتماعی حادی روبرو شده و یا به دشواریها و بین‌ستهای معینی ناشی از فرض احتلاف نظر میان دستگاه‌های مختلف نظیر دولت، مجلس، شورای نگهبان و امثال آن دچار شده، برای رها شدن از آن به همین حریبه که خمینی هم بوفور از آن استفاده نمود، متولی شده است.

گچه موضوع ولایت مطلقه فقیه حتی زمانیکه توسط خمینی هم مطرح شد، توافق عمومی همه جناحها، مراجع و سایر مرجعین و دست اندکاران صفحه ۱۲

کیهانی مالی خود را به شماره حساب
بانکی زیر واپس و رسید آنرا به همراه کد
مورد نظر به آدرس سازمان ارسال نماید.

I.W.A.
6932641 Postbank
Holland

پست الکترونیک E-Mail:
info@fadaai-minority.org

نشانی سازمان بر روی اینترنت:
<http://www.fadaai-minority.org>



Organisation Of Fadaian (Minority)

No. 299, MAR 1997

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق

در هشتمین اجلاس مجلس خبرگان که روز ۲۳ بهمن در قم تشکیل شد، مشکینی رئیس این مجلس، بار دیگر بر موضوع ولایت مطلقه فقیه تأکید نمود و اعلام داشت که «ولایت فقیه مشروط به هیچ شرطی نیست. ولایت فقیه شعبه‌ای از ولایت حضرت رسول الله و ائمه اطهار است» و «اینکه میگویند تحقیق شرطیت ولایت ولایت فقیه مبتنی بر انتخاب مردم است، درست نیست.» رئیس مجلس خبرگان در سخنان خود همچنین به تعريف و تمجید از خامنه‌ای پرداخت و گفت «در مورد ولایت آیت‌الله خامنه‌ای رهبر انقلاب و ولایت فقیه امروز، باید بگوییم شاید مانند ایشان کسی در حوزه علمیه نجف و قم وجود نداشته باشد» (رسالت- ۲۴ بهمن ۷۵).

تشکیل مجلس خبرگان، تأکید بر الهی بودن حکومت و اختیارات مطلقه فقیه و خلاصه طرح صلاحیت فردی شخص خامنه‌ای در این جایگاه، البته جدا از مجموعه شرایط سیاسی جامعه و وضعیت حاد و بحرانی آن نیست. افزایش روزافزون دامنه نارضایتی توده‌ای، گسترش اعتراضات و اعتراضات کارگری از یک سو، و ناتوانی بی برو برگرد رژیم در حل مشکلات و معضلات جامعه، همزمان روی آوری بیش از پیش آن به سرکوب نیروهای بالنده جامعه و خفه کردن هرگونه صدای مخالفی از سوی دیگر، دو مشخصه اصلی شرایط فعلی جامعه است. سخنگویان حکومتی نیز براین مبدأ و در چنین شرایطی است که حرف‌های قبلی رژیم را واگویه می‌کنند و بر مطلقیت ولایت فقیه و ضرورت تبعیت از خامنه‌ای تأکید می‌ورزند. در واقع امر، شرایط حساس جامعه و پرشدن مشام

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)،
نامه‌های خود را در دو نسخه جداگانه
برای دوستان و آشنایان خود در خارج از
کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه‌هایتان
را به آدرس زیر پست کنند.

**Postfach 5312
3000 Hannover
Germany**